

شہید سردار قاسم سلیمانی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور
انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش
یکی از سرداران بزرگ دفاع مقدس سردار سلیمانی
است که در جایگاه فرمانده سپاه قدس با رزمندگان
دلاور مدافع حرم، در مقابل مزدوران استکبار جهانی
همانند داعش و گروههای تکفیری ایستاد و آنها را
شکست داد و کشورهای عراق و سوریه را از اشغال آنان
دراورد و از حرم های مطهر اهل بیت علیهم السلام دفاع
نمود. و امریکای جنایتکار هم در مقابل از او انتقام گرفت
و او را ناجوانمردانه به شهادت رساند.

مردم ایران اسلامی در تشییع این شهید بزرگوار سنگ
تمام گذاشتند و بعد از تشییع حضرت امام، بزرگترین
تشییع را برای سردار سلیمانی انجام دادند تا بتوانند از
مجاهدتهای عظیم او تجلیلی کرده باشند.

محبوبیت او در دل‌های همه اقشار ملت ایران باعث شد تا او را سردار دل‌ها بنامند.

شهادت او باعث شد نظام اسلامی قدرتمند تر شود و پایه های ولایت فقیه مستحکم تر گردد و علاقه مندان به نظام اسلامی در جهان بیشتر شوند.

در این کتاب به ابعاد شخصیتی این سردار دل‌ها پرداخته شده است.

بهار 1402، کرمانشاه

سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی

پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی شهادت سردار شهید

سپهبد قاسم سلیمانی

ملت عزیز ایران!

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح

طیبه‌ی شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش

گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در

میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها

آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به

این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین

آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به

پیشگاه حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود

او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم. او

نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام
خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا
گذرانید. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این
سالیان بود، با رفتن او به حول و قوه‌ی الهی کار او و راه او
متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار
جنایتکارانی است که دست‌پلید خود را به خون او و
دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند. شهید سلیمانی
چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان
مقاومت خونخواه اویند. همه‌ی دوستان و نیز همه‌ی
دشمنان - بدانند خطّ جهاد مقاومت با انگیزه‌ی مضاعف
ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان
این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ
است ولی ادامه‌ی مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی
کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.

عشق و ارادت سردار قاسم سلیمانی به مکتب امام حسین
(ع) و حضرت زینب (س) بی نظیر بود. به طوری که
علاوه بر توسلات روزانه هر روز زیارت عاشورا می خواند
و هفته ای یک مرتبه جلسه روضه با وجود مشغله های
زیاد در منزل ایشان برپا بود. به طوری که حتی در
زمان های مأموریت نیز تماس می گرفت و پیگیر این
جلسات هفتگی بود. /// شهید سلیمانی سوخته برخی
نکات بود که یکی روضه امام حسین (ع) بود به طوری که
هر وقت روضه ای می شنید آنقدر اشک و سوگ متمادی
داشت و دیگری هر وقت درباره امام عصر (عج) صحبت
می شد در فراق ایشان اشک می ریخت.

شهید سلیمانی بسیار اهل مطالعه بود و در مسیر
ماموریت‌ها و با وجود خستگی بخش زیادی از مطالعه
خود را انجام می‌داد.

آن شهید در اوج اقتدار و صلابت در جبهه نبرد و جنگ،
در اوج رحمت تواضع، عطوفت و مهربانی با مومنین،
دوستان و اهل خانه بود و این‌ها از الطاف مکتب اهل بیت
(ع) است.

ولایت مداری سردار

یکی دیگر از ویژگی‌های حاج قاسم همراهی با رهبر و
امام از ابتدا تا انتها بود. که از همان ابتدا ارادت قلبی به
امام راحل داشت و تا آخر در تبعیت و اطاعت از رهبری
ایستاد و به دنبال تکلیف بود. تا هر آنچه برایش مکلف
شده انجام دهد.

سردار مخلص

هر کس مخلص باشد و برای خدا کار کند و حاج قاسم
سلیمانی به خاطر همین اخلاص در عین صلابت و با وجود
بحران‌های متعدد آرامشی خاص داشت و برای آنها
تدبیر می‌کرد که این به واسطه توکل و اخلاص به وجود
آمده بود. ایشان وصیت کرد که بر قبرش بنویسند سرباز
قاسم سلیمانی. با اینکه ایشان فرمانده بزرگی بود.
اگر جایی سخنرانی داشت و عکس خودش را انجا زده
بودند درخواست می‌کرد که عکسش را بردارند. والا
سخنرانی نمی‌کند.

زندگی ساده، بی‌تکلف و بدون تشریفات حاج قاسم
سلیمانی و مردمی بودن او یکی دیگر از ویژگی‌های آن

شهید است که این ویژگی‌ها می‌تواند برای بسیاری از
مسئولان ما الگو و اسوه باشد.

ایشان ریالی حق ماموریت نمی‌گرفت و گاهی در مخارج
زندگی درمانده میشد

قال امیر المومنین علیه السلام :

و الذی نفس ابن ابی ایطالب بیده لالف ضربه بالسیف
اهون علی من میته علی الفراش.

حضرت علی علیه السلام فرمود :

قسم به کسیکه جان فرزند ایطالب در دست اوست،
هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر از مرگ در بستر است.
شهادت باعث زنده بودن دین است و تاکنون اگر از دین
و اسلام‌نامی باقی مانده و این چنین در حال گسترش

است مرهون قلم دانشمندان و خون شهیدان است. انقلاب اسلامی نیز با خون هزاران شهید به پیروزی رسید و در راه تداوم خود نیز چه در دفاع مقدس و چه در سنگرهای دیگر همچون شهدای هسته ای و شهدای مدافع حرم ، شخصیت های بزرگواری را تقدیم راه اسلام عزیز نموده است که اکنون مالک اشتر زمان، سردار سلیمانی و همراهانش تقدیم راه اسلام و دین شد. ملت عراق و ملت ایران هم با این تشیع پیکرهای پاکشان و با حضر در مراسمات عظیم و باشکوه و عزاداری برای فقدان این نعمت بزرگ، از زحمات مخلصانه این مالک اشتر زمان و همراهانش تشکر کردند.

شهید دستغیب خطاب به رزمندگان دفاع مقدس می گوید
من حاضرم 70 سال عبادت، نماز و روزه خود را به دو رکعت نماز تو ای رزمنده عوض کنم؛ اما در این معامله این تویی که ضرر می کنی زیرا آن دو رکعت نمازی که

تو در حال دویدن با لباس‌های نجس بدون وضو و تیمم
در نبرد حق علیه باطل با چشم و ابرو خواندی ارزشش
بیش از 70 سال عبادت نماز و روزه‌های من است.

شهدا پیروزند! حضرت امام در باره شهادت و شهدا
فرمود:

شما پیروزید برای اینکه شهادت را در آغوش می‌گیرید
آنجایی که از شهادت و از مردن می‌ترسند، آنها شکست
خورده‌اند

شهدا و جانبازان و ازادگان و رزمندگان ما چه کسانی
بودند؟ ما از آگاه‌ترین و شجاع‌ترین مردان روزگار سخن
می‌گوئیم که تاریخ به چشم خود نظیر چنین مردانی را
ندیده است. از بعد از شهدای کربلا، تاریخ تاکنون یک
همچو قهرمانانی چون سردار سلیمانی و دیگر سرداران
شهید دفاع مقدس مانند شهید احمد کاظمی و زین الدین
و همت و باکری و خرازی و بابایی و کشوری و صیاد

شیرازی و.... ندیده است. اینها فرزندان انقلاب اسلامی
هستند و از برکات نظام اسلامی هستند و شاگردان
حضرت امام می باشند.

حضرت علامه حسن زاده آملی:

☞ من هر وقت هر جا به عکس یک شهید می رسم می
گویم : السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ

ﷻ و به عکس چند شهید می رسم می گویم : السَّلَامُ
عَلَیْكُمْ يَا اُولِیَاءَ اللَّهِ.

ایه الله بهجت درباره شهدا می گفتند

روز قیامت ملائکه میگویند :

ای خدای مهربان شهدا و رزمندگان وایثارگران
چه جایگاهی دارند؟

خداوند میفرماید :

مقام و منزلت اینها قابل مقایسه نیست.

ما با اینها بایستی معامله کنیم،

با اینها بایستی صحبت کنیم و ببینیم کجا خوششان می

آید و کجای بهشت میخواهند بروند؟

باید با اینها معامله کنیم و رضایتشان را جلب کنیم.

فرمانده یگان فاطمیون خاطره ای از آرامش سردار اسلام
شهید حاج قاسم سلیمانی مقابل جنگنده های آمریکایی
:روایت کرده است

ما معمولا برای سرکشی به مناطق تحت درگیری با هلی «
کوپتر در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه
«حنف» در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد شده
بود به خواست حاج قاسم بنا شد به آنجا برویم تا سری
به وضعیت منطقه و نیروها بزنیم و از اوضاع مطلع شویم

آمریکایی ها هم اعلام کرده بودند «تا مدار 55 درجه این منطقه کسی حق نداره نزدیک بشه»

هنگام پرواز حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را یادداشت کردن. هم زمان جنگنده های آمریکایی هم با دیدن هلی کوپتر ما تلاش می کردند ما را از مسیرمان منحرف کنند. البته آنها نمی دانستند هلیکوپتر حامل چه شخصیتی است. من که مضطرب شده بودم چند بار به حاجی گفتم جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند. اما ایشان با آرامش به نوشتن ادامه داد و حتی سرش را هم بلند نکرد که نگاه شان کند

چند دقیقه بعد به منطقه که رسیدیم سردار سلیمانی در «نقطه صفر مرزی نماز شکر خواند و برگشتیم»

اخلاص

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان

مرصوص

باشهادت سردار بزرگ اسلام سردار سلیمانی به دست
یزید زمان، دشمنان اسلام شامل کفار و منافقین داخلی و
خارجی خوشحال شدند که خوشی و خنده آنها موقتی
است و بزودی زیاد گریه خواهند کرد و در آخرت به
عذاب بزرگ الهی دچار خواهند شد

ولی دوستان و اولیاء خدا و ملت بزرگ ایران و عراق و
مسلمانان جهان در فراق قهرمان مبارزه با امریکا و
مزدورانش چون داعش، داغدار شدند و برای شهادت

مظلومانه این علمدار نظام اسلامی عزاداری کردند و
اشک ریختند. و با تشییع بسیار باشکوه پیکر پاک او
قدرشناسی خود را ثابت نمودند

لازم به ذکر است اجداد شهید سلیمانی لر بودند که در
دوران قاجار به کرمان کوچ نمودند. و خود ایشان در
دست خطی که باقی مانده نوشته اند: **دست تمام لرها**
خصوصا بسیجیان را می بوسم و افتخار می کنم که نسب
لر دارم.

یکی از ویژگیهای سردار سلیمانی اخلاص وی بود.
اخلاص یعنی اگر ادم برای خدا کار کنه هیچوقت خسته
نمیشه حتی اگر دیگران از او تشکر نکنند یا مثل
طلبکارها با ادم برخورد کنند.

درباره شهید سلیمانی می گویند خیلی اخلاص داشته. اگر
وارد سالنی برا سخنرانی میشده و می دیده عکسش
انجاست می گفته اول عکسم رو بردارید...

وصیت کرده رو قبرم فقط بنویسید سرباز قاسم سلیمانی

اهل مصاحبه و اسم در کردن نبود. برای امام حسین خیلی

گریه می کرد. در فراق امام زمان علیه السلام گریه

میکرد. برای شهید شدن گریه می کرد.

شهادت طلبی

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ
الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ

اگر شهدا نبودند انقلاب ما شکست می خورد. اسلام
شکست می خورد. بخاطر خون شهدا است که انقلاب
اسلامی در دفاع مقدس پیروز شد. بخاطر خون شهدا
است که کشورمان به عزت و عظمت رسید. ما هر چه
پیشرفت داریم مرهون خون شهدا است ما هر چه امنیت
داریم. آرامش داریم از برکت خون شهداست. چه شهدایی
که سرداران ما بودند و چه شهدایی که یک بسیجی یا
سرباز ساده بودند

سردار دلها سردار حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی همیشه
در میادین جنگ بودند در میان شلیک گلوله های متعدد.

❖ بسیاری از شب‌ها را گریان به سر می‌برد وقتی که یاد شهدا می‌کرد.

❖ او می‌گفت از شدت شوق لقاء الله و دیدار شهداء سینه‌اش تنگ می‌شد.

❖ حاج قاسم بسیار مشتاق پیوستن به کاروان شهدا بود.

حضرت امام درباره شهدا می‌فرماید

از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت. شهدا شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی وصولشان «عند ربهم یرزقون» اند، و از «نفوس مطمئنه ای» هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» پروردگارند. اینجا صحبت از عشق است و عشق؛ و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد.

نقش شهیدان از دیدگاه مقام معظم رهبری

ما در حقیقت، انقلاب، اسلام، قرآن، استقلال، آبروی و حیثیت را از برکت خون پاک شهدای عزیزمان داریم

شهادت را مرگ در راه ارزش‌ها نام نهاده‌اند و تمثال هر
شهید پرچم استقلال و آزادی و نشانه‌ای است برای
همگان تا بدانند مکتب سرخ تشیع در برابر ظلم،
بی تفاوت نخواهد ماند و آنچه از آموزگار عشق و وفا
حسین بن علی (ع) آموخته‌اند در صورت نیاز و در موقع
مناسب به منصف ظهور خواهند گذاشت

شهادت یکی از عنایتهای خاص خداوند به شهداست. آنها
مورد عنایت خاص حق تعالی قرار گرفتند و به فوز
شهادت نائل آمدند.

در حدیث قدسی است که :

من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی
احبنی و من احبنی عشقنی و من عشقنی قتلته و من قتلته
فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته

هر که مرا طلب کرد یافت مرا. و هر که مرا یافت مرا
شناخت. و هر که مرا شناخت عاشقم شد و هر که عاشقم
شد من هم عاشقش شدم و هر که من عاشقش شدم او را

شهید کردم و هر که من او را شهید کردم، دیه او بعهده من می باشد و هر که دیه او بعهده من است خودم دیه او هستم.

حاج قاسم و همراهانشان به فرودگاه بغداد رسیدند و حاج ابومهدی منتظرشان بود.

❦ وقتی که سوار خودرو شدند لحظاتی بعد خودروهایشان با موشک های پیشرفته از طرف هواپیماهای آمریکایی به شکلی وحشیانه هدف قرار گرفته شد.

❦ این دو فرمانده عزیز و همراهانشان شهید شدند و پیکرشان تکه تکه شد به طوری که قابل تشخیص از یکدیگر نبودند.

✎ این دو عاشق شهادت بودند اما به نظر می‌رسد که
بیش از این نصیبشان شد: مثل امام حسین بدون سر، مثل
حضرت عباس بدون سر، مثل علی اکبر ارباً ارباً شدند.

✎ خوابی که سردار سلیمانی پس از شهادت سردار

مهدی زین‌الدین دیدند :

سردار سلیمانی وقتی در خواب هم رزمش مهدی زین
الدین را می‌بیند....

هیجان‌زده پرسیدم: «آقا مهدی مگه تو شهید
نشدی؟ همین چند وقت پیش، توی جاده‌ی سردشت...»
حرفم را نیمه‌تمام گذاشت. اخم کوتاهی کرد و چین به
پیشانی‌اش افتاد. بعد باخنده گفت: «من توی جلسه‌ها تون
میام. مثل اینکه هنوز باور نکردی شهدا زنده‌ن.» عجله
داشت. می‌خواست برود. یک دیگر چهره‌ی درخشانش
را کاویدم. حرف با گریه از گلویم بیرون ریخت: «پس
حالا که می‌خوای بری، لااقل یه پیغامی چیزی بده تا به

رزمنده‌ها برسونم.» رویم را زمین نزد. قاسم، من خیلی
کار دارم، باید برم. هرچی می‌گم زود بنویس.
هول‌هولکی گشتم دنبال کاغذ. یک برگه‌ی کوچک پیدا
کردم. فوری خودکارم را از جیبم درآوردم و گفتم:
«بفرما برادر! بگو تا بنویسم.» بنویس: «سلام، من در جمع
شما هستم»

همین چند کلمه را بیشتر نگفتم. موقع خداحافظی، با
لحنی که چاشنی التماس داشت، گفتم: «بی‌زحمت زیر
نوشته رو امضا کن.» برگه را گرفت و امضا کرد. کنارش
نوشت: «سیدمهدی زین‌الدین» نگاهی بهت‌زده به امضا و
نوشته‌ی زیرش کردم. باتعجب پرسیدم: «چی نوشتی
آقامهدی؟ تو که سید نبودی!» اینجا بهم مقام سیادت
دادن.

✽ از خواب پریدم. موج صدای آقامهدی هنوز توی

گوšم بود؛ «سلام، من در جمع شما هستم»

📖برشی از کتاب "تنها؛ زیر باران"

روایتی از حاج قاسم سلیمانی درباره شهید مهدی زین

الدین...

واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری برای

ریاست جمهوری

حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری امام

جمعه موقت تهران در خطبه های نماز جمعه امروز

تهران، هفته گذشته را هفته عجیبی توصیف کرد و گفت:

از سحر جمعه گذشته تا این جمعه فضای کشور عزیزمان

و منطقه مقاومت، آکنده از عطر تقوای الهی بود. حاج علی اکبری به نقل از یکی از دوستان خود گفت: به حاج قاسم گفتم که محبوبیت شما اقتضا می‌کند کاندیدای ریاست‌جمهوری شوید. ایشان در جواب گفتند: «من نامزد گلوله‌ها و نامزد شهادت هستم. سال‌هاست در این جبهه‌ها به دنبال قاتل خودم هستم، اما او را پیدا نمی‌کنم».

حماسه حاج قاسم

ولاتقوالوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم

یرزقون

1-مردم ایران در بین 58 کشور اسلامی تنها ملت

مسلمانی هستند که پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.

در ایه سوم سوره جمعه و در ایه 54 از سوره مائده و در ایه 38 از سوره محمد(ص) و در ایه 89 از سوره انعام از مردم ایران اسلامی تعریف شده است.

رسول خدا(ص) درباره ملت ایران فرمود: « اگر اسلام در لایه زمین گم شود، ایرانیان آن را می یابند، و اگر اسلام در آسمان قرار گیرد، جز مردم ایران، کسی به آن دست نمی یابد».

از مردم ایران تجلیل شده است

2-مردم ایران حسینی هستند و همانگونه که امام حسین علیه السلام فرمود هیئات من الذله،ملت ایران هم هرگز زیر بار ذلت نخواهند رفت. و با مبارزه علیه استکبار جهانی که 40سال است ادامه دارد جلو زورگوی های دشمنان را گرفته اند و از طرفی درس بزرگی به ملت های مستضعف داده اند

امام خمینی(ره): ﴿اگر چنانچه امروز ما یک کلمه عقب نشینی کنیم، اگر ملت ما یک قدم سستی به خودش

راه بدهد و عقب‌نشینی کند، نوامیسش، اموالش، جانهای
جوانهایش همه‌اش به باد خواهند رفت.

باید با قدرت به پیش برویم و با قدرت با همه کسانی که
به ما می‌خواهند تجاوز و تعدی کنند مبارزه کنیم

3- حضرت امام فرهنگ شهادت را احیا کردند و شهادت
فرزندان رشید این سرزمین باعث شد ایران اسلامی به
عزت و قدرت بی سابقه ای دست یابد.

4- شهید سلیمانی یکی از فرزندان رشید ایران اسلامی
است که این توفیق را داشت که موفقیت‌های بزرگی را
کسب کند که رهبر عزیزمان درباره ایشان اینگونه
فرمودند:

او توانست به کمک ملت های منطقه یا کمک‌هایی که به
ملتهای منطقه کرد توانست همه نقشه‌های نامشروع
آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند. نقشه‌هایی که
با پول وسیع و دیپلماسی‌های آنها و زورگویی‌هایی که به
خصوص در مقابل کشورهای ضعیف دارند توانست قد

علم کند و همه‌ی نقشه‌های آنها را خنثی کرد.
آمریکایی‌ها درباره فلسطین نقشه شان این بود که قضیه
این کشور را به فراموشی بسپارند. مردم فلسطین را در
حالت ضعف نگه دارند که جرأت نکنند دم از مبارزه
بزنند. شهید قاسم سلیمانی دست فلسطینی‌ها را پر کرد؛
کاری کرد که یک منطقه کوچکی مثل نوار غزه در مقابل
رژیم صهیونیستی می‌ایستد و بلایی سر آنها می‌آورد که
ظرف ۴۸ ساعت اعلام می‌کنند آتش بدهیم. این را حاج
قاسم سلیمانی کرد.

نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک و فعالیت
این شهید عزیز خنثی شد. آمریکایی‌ها عراق را مثل
رژیم طاغوت ایرانی، رژیم پهلوی، یا امروز سعودی
می‌پسندند. نقطه‌ای پر از نفت باشد در اختیار آنها که هر
کاری مایل بودند انجام دهند. به تعبیر آن شخص، مثل
گاو شیرده. عناصر مومن عراقی و شجاع عراقی و جوانان
عراقی و مرجعیت در عراق در مقابل این قضایا ایستادند

و حاج قاسم رضوان الله به این جبهه کمک رساند و مدد رساند به عنوان مشاور فعال و پشتیبان بزرگ، شبیه این قضیه درباره سوریه و لبنان هم هست .

5-ملت ایران شهید سلیمانی را خوب شناختند و در تشییع پیکرش قیامت برپا نمودند و همه برایش اشک ریختند و درباره انتقام خون این شهید سرافراز همه یک صدا شدند.

6-او با شهادتش همچنان در حال خدمت به مسلمان و مستضعفان عالم است و خدمات او پس از شهادتش ادامه دارد که هم حیاتش با برکت بود و هم شهادتش.عاش سعیدا و مات شهیدا سعیدا

مقام معظم رهبری:از روح مطهر شهید سلیمانی از اعماق دل تشکر می کنیم. شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ تمام دنیا کشید. عده ای می خواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران مرده است. عده ای هم سعی می کنند این اتفاق بیافتد. شهادت سردار سلیمانی و

حضور پرشور مردم در مراسم او نشان داد انقلاب زنده است.

7- دختر سردار شهید سلیمانی در جمع نمازگزاران جمعه در شهر کرمان گفت: امروز من زینب حاج قاسم به شما می گویم داستان کربلا دوباره در عصر ما تکرار شد و علمدار محور مقاومت تکه تکه شد تا ولی امرش آسیب نبیند؛ علمدار رفت تا ایران و ایرانی بماند علمدار رفت تا ناموس حفظ شود و او با شهادتش حجت را بر همگان تمام کرد و به تمام دنیا نشان داد شیطان بزرگ کیست.

❖ امریکا با ترور پدرم بزرگ ترین و احمقانه ترین حرکت را کرد چرا که نه تنها شهادت پدرم موجب ضعف ایران و جبهه مقاومت نشد، بلکه تمام آزادی خواهان و جوانان سراسر دنیا را بیدار و وحدت میان مردم را بیشتر و بیشتر کرد.

❖ پدرم به مانند شیشه عطری می ماند که با شکستن آن
رایحه خوشش در سراسر دنیا پیچید.

❖ هزاران قاسم سلیمانی آماده حرکت به سمت کاخ
سفید هستند و شما تا آخر عمر بترسید و منتظر ما
باشید.

8-حمله موشکی سپاه به پایگاه امریکا باعث شد دشمن
عقب نشینی کند و به قدرت عظم نظام اسلامی اعتراف
نماید و انشاالله این حرکت به اخراج نیروهای بیگانه از
منطقه شود

❖ انتقام زمانی برای ما معنی می دهد که رژیم آمریکا،
صهیونیست و آل سعود دیگر وجود نداشته باشند.

اخلاق محمدی سردار دلها

آن شهید در اوج اقتدار و صلابت در جبهه نبرد و جنگ،
در اوج رحمت و تواضع، عطوفت و مهربانی با مومنین،
دوستان و اهل خانه بود و اینها از الطاف مکتب اهل بیت
(ع) است. //ایشان ریالی حق ماموریت نمی گرفت و
گاهی در مخارج زندگی درمانده میشد/)

شهدا پیروزند! حضرت امام در باره شهادت و شهدا
فرمود:

شما پیروزید برای اینکه شهادت را در آغوش می گیرید
آنهایی که از شهادت و از مردن می ترسند، آنها شکست
خورده اند

شهدا و جانبازان و آزادگان و رزمندگان ما چه کسانی
بودند؟ ما از آگاهترین و شجاعترین مردان روزگار سخن
می گوئیم که تاریخ به چشم خود نظیر چنین مردانی را
ندیده است. از بعد از شهدای کربلا، تاریخ تاکنون یک
همچو قهرمانانی چون سردار سلیمانی و دیگر سرداران

شهید دفاع مقدس مانند شهید احمد کاظمی و زین الدین
وهمت و باکری و خرازی و بابایی و کشوری وصیاد
شیرازی و.... ندیده است. اینها فرزندان انقلاب اسلامی
هستند و از برکات نظام اسلامی هستند و شاگردان
حضرت امام می باشند.

نقش تاثیر گذار سردار دلها در میدان جنگ

بعد از حمله آمریکایی ها به افغانستان، حاج قاسم در
افغانستان حضور پیدا می کند و پنجه در پنجه غربی ها
می اندازد و به مجاهدان افغانی کمک می کند.///نقش
حاج قاسم سلیمانی در جنگ ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸
روزه جهاد اسلامی و حزب الله لبنان///نقش ایشان در
گیر افتادن داعش در سوریه و عراق///حاج قاسم وارد
عرصه می شود و جبهه مقاومت شکل می گیرد زینیون
در پاکستان و حشد الشعبی در عراق شکل می
گیرد///نقش حاج قاسم سلیمانی در شکل گیری جهاد
مقاومت اسلامی در جهان اسلام و ملت های مسلمان بی

بدیل و اثر گذار است///سردار سلیمانی سه ماه قبل از
نابودی داعش پیش بینی کرد داعش محو می شود و این
بصیرت یک فرمانده است که دشمن را به خوبی می
شناسد./// سردار سلیمانی هیچ گاه کاری را برای غیر
خدا انجام نداد و هیچ وقت نشد که از خود و منیت حرفی
بزند و هر توفیقی کسب کرد گفت همه این توفیقات از
خدا و ائمه اطهار و فاطمه زهرا(س) است.///عشق و
ارادتی که سردار سلیمانی به بانو فاطمه زهرا داشت و
برگزاری مراسم فاطمیه و اشک هایی که با تمام وجودش
برای حضرت زهرا و ائمه اطهار در پهنای صورت از
چشم های او جاری می شد نشانگر ارادات ایشان بود.این
همه اشک و گریه و عشق به حاج قاسم برای این است
که قلب او به نور الهی منور شد و خداوند مهر او را در دل
های مردم جهان جای داد چرا که رضای خدا سر لوحه
همه کارهای او بود.///شجاعت سردار سلیمانی از دیگر
ویژگی های این شهید بزرگوار است که از بدو ورود به
سپاه تا لحظه شهادت در هیچ صحنه ای عقب نشینی

نکرد و با تمام وجود سینه اش را سپر می کرد و جلوتر از
نیروهای خود در لشکر، سپاه و قدس و جبهه مقاومت
حرکت می کرد و خداوند این شجاعت را در وجد او قرار
داده بود.///سردار سلیمانی در مقابل دشمن به مثابه
اشدء علی الکفار و با دوستان مصداق رحما بینهم
بود.سردار سلیمانی به شدت در مقابل آمریکا و
صهیونیسم عصبانی و با تمام وجود زمینه مقابله با
صهیونیست ها را داشت و رسماً به رئیس جمهور خبیث
آمریکا اعلام کرده بود که آقای ترامپ نمی خواهد در
مقابل ایران و نیروهای مسلح بایستی چرا که من حاج
قاسم به تنهایی حریف تو و دولتمردان تو هستم
///.سردار سلیمانی با تمام وجود و بدون مماشات و
ترس در مقابل آمریکا و صهیونیست موضع می گرفت
البته نه فقط در حرف بلکه در عمل آن را ثابت کرد لذا
سردار سلیمانی هم اهل شعار و هم اهل شعور بود، هم
اهل حرف و هم اهل عمل بود و در همه صحنه های
خطرناک که احتمال شهادت بود حضور می یافت.

فرمانده یگان فاطمیون خاطره ای از آرامش سردار اسلام
شهید حاج قاسم سلیمانی مقابل جنگنده های آمریکایی
روایت کرده است:

«ما معمولا برای سرکشی به مناطق تحت درگیری با هلی
کوپتر در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه
«حنف» در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد شده
بود به خواست حاج قاسم بنا شد به آنجا برویم تا سری
به وضعیت منطقه و نیروها بزنیم و از اوضاع مطلع شویم.

آمریکایی ها هم اعلام کرده بودند «تا مدار 55 درجه این
منطقه کسی حق نداره نزدیک بشه.»

هنگام پرواز حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را
یادداشت کردن. هم زمان جنگنده های آمریکایی هم با
دیدن هلی کوپتر ما تلاش می کردند ما را از مسیرمان
منحرف کنند. البته آنها نمی دانستند هلیکوپتر حامل چه
شخصیتی است. من که مضطرب شده بودم چند بار به
حاجی گفتم جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند. اما
ایشان با آرامش به نوشتن ادامه داد و حتی سرش را هم
بلند نکرد که نگاه شان کند.

چند دقیقه بعد به منطقه که رسیدیم سردار سلیمانی در
نقطه صفر مرزی نماز شکر خواند و برگشتیم.»

آیت الله حسین گنجی در درس خارج خود گفت : دلیل
اینکه همه مردم دنیا برای سردار سلیمانی اشک ریختند
و قلبشان سوخت و هنوز هم آرام نشدند این است که
قلب عالم امکان حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی
فرجه الشریف به درد آمد و اشک آن حضرت جاری

شده و این مطلب بر کل عالم تاثیر می گذارد ما هنوز
سردار سلیمانی را نشناختیم او خدمت بزرگی به اهل بیت
علیهم السلام کرد و حرم های ائمه اطهار علیهم السلام را
از شر دشمنان اهل بیت حفظ کرد کسی که به تشیع
جنازه او برود آمرزیده می شود

فقراتی از نماز مقام رهبری بر پیکر سردار سلیمانی:اللَّهُمَّ
إِنَّا لَنَعْلَمُ مِنْهُمْ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنَّا
[خداوندا ما جز نیکی از آنها چیزی نمی دانیم و تو نسبت
به آنها داناتری]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ ادْخُلْهُمْ فِي
رَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ
[خداوندا بر محمد و آل محمد درورد فرست و آنها را در
رحمت و بهشت رضوانت وارد کن.]

اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ تُوَفِّيتُهُمْ مُّتَلَطِّخِيْنَ بِدِمَائِهِمْ فِي سَبِيلِ رِضَاكَ
مُسْتَشْهَدِيْنَ بَيْنَ اَيْدِيهِمْ مُّخْلِصِيْنَ فِيْ ذٰلِكَ لَوَجْهِكَ
الْكَرِيْمِ

[خداوندا تو در حالی آنها را قبض روح کردی که در راه
رضایت تو در خون خود غلتیده بودند و در برابر تو به
شهادت رسیده و برای تو، ای پروردگار کریم، در این
راه با اخلاص بودند.]

اَللّٰهُمَّ فَاعِلِ دَرَجَاتِهِمْ وَاَحْشُرْهُمْ مَعَ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِيْنَ
وَالْحَقْنَا بِهِمْ وَاَرْزُقْنَا الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ يَا مَوْلَايَ

[خداوندا پس بر درجات آنها بیفزای و آنها را با محمد و
خاندان پاک و مطهرش محشور کن و ما را به آنها ملحق
کن و شهادت در راهت را ای مولای من (پروردگار من)
روزی ما گردان.]

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَكْرَمَ الْمُسْتَشْهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ . أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِي رَزَقَنَا الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِهِ. أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنَا الْجَهَادَ
فِي سَبِيلِ الْإِسْلَامِ.

[سپاس خداوندی را که شهیدان در راهش را کرامت
نهاد؛ سپاس خداوندی را که شهادت در راهش را روزی
ما گرداند و سپاس خداوندی را که جهاد در راه اسلام را
روزی ما کرد.]

توجه توجه

❦ در پی سخنرانی سیدحسن نصرالله که گفته
کفشهای سردار سلیمانی ارزشش بیشتر از سر ترامپ
است، یک تاجر لبنانی اعلام کرده حاضرم کفشهای حاج

قاسم را یک ملیارد دلار بخرم. واز طرفی این تاجر برای
سرترامپ هم نصف این مبلغ را جایزه گذاشته.
وی گفته کفشهای حاج قاسم برای همیشه جایش روی
چشمان من است.

تواضع سردار دلها

من تواضع رفعه الله-

هر که تواضع کند خدا او را بالا می برد.

سردار دلها کفن خود را نزد آیات عظام علوی گرگانی و
جوادی املی برده از آنها می خواهد شهادت بنویسند که
ادم خویبه.همچنین در جلسه ای از حضار می خواهد
شهادت بدهند ادم خویبه تا خدا شهادت مومنین را
تایید. —ایشان در تهذیب نفس موفق بودند. برای من
خود ارزشی قائل نبودند. همانند مرحوم قاضی که می

گفت من هیچی نیستم یا ایه الله بهجت که میگفت من
گدا هستم. یاسید احمد دید امام دارد به نفس خود می
گوید ای نفس فریبنده! در حالی که بعضی از مسئولین
اگر جایی بروند و اسم آنها را نیاورند ناراحت میشوند! بنی
صدر همش می گفت من!! بلیس گفت من و از دستگاه
الهی اخراج شد. لذا هر که بتواند متواضع باشد خدا او را
عزیز می کند و بالا می برد...

رها یافته از حبّ دنیا

● قرار بود به ایران بروم و #حاج_قاسم مرا به منزلش
دعوت کرده بود.

تصورم از منزل او، فضایی مملو از فرش ها و اثاثیه گرانبها
بود؛ زیرا میدانستم مردم #ایران تا چه اندازه به فرش و
وسایل شیک علاقه مندند .

به محض ورود به خانه، با وسایلی بسیار ساده روبه رو
شدم!!!

خانه ای مفروش با یک موکت قدیمی، و اتاق پذیرایی
مملو از تصاویر شهدا..!

پس از چند دقیقه پرسیدم:

«حاجی چقدر حقوق میگیری؟»

در پاسخ، مبلغی را گفت که مرا بسیار متعجب کرد.

- «حاجی! این حقوق یک افسر جزء است نه یک

فرمانده! 😊»

یک سردار مثل شما در عراق، سه برابر این حقوق

میگیرد.. آن هم با مزایای فراوان!! «

+ «شیخنا..! مهم نیست فرمانده چقدر از کشورش
میگیرد؛

مهم این است که چه چیزی به کشورش میدهد ☺ □

و خدای متعال چند برابر آن را به او خواهد بخشید..

و این یک #سنت_الهی حتمی است.

ما #موقت در این دنیا هستیم و همه به سوی پروردگار

کریم خود رهسپاریم.» ﴿☆﴾

👤: سامی مسعودی (از فرماندهان حشدالشعبی)

● خاطره ناب از حاج قاسم

وقت نماز بود. گفتم:

«حاجی قبول باشه.»

گفت:

«خدا قبول کنه ان شاءالله.»

نگاهم کرد. گفت:

«ابراهیم!»

— نمازی خوندم که در طول عمرم توی جبهه هم نخوندم.

— حاج آقا شما همه نمازهاتون قبوله.

قصه‌اش فرق می‌کرد.

رفته بود کاخ کرملین. قرار داشت با پوتین.

تا رئیس‌جمهور روسیه برسد وقت اذان شد.

حاجی هم بلند شد. اذان و اقامه‌اش را گفت. صدایش

پیچید توی سالن. بعد هم ایستاد به نماز. همه نگاهش

می‌کردند.

می‌گفت:

در طول عمرش همچنین لذتی از نماز نبرده بود.

پایان نماز پیشانی‌اش را گذاشت روی مهر. به خدای

خودش گفت:

«خدایا این بود کرامت تو، یه روزی توی کاخ کرملین
برای نابودی اسلام نقشه می کشیدند،
حالا منِ قاسم سلیمانی اومدم اینجا نماز خوندم.»

✍ ابراهیم شهریاری

📖 سلیمانی عزیز، انتشارات حماسه یاران، صفحه ۱۰۹

سردار سلیمانی اصالتاً لر است، اجداد طایفه سلیمانی
های کرمان لر بودند

سردار سلیمانی در روستای قنات ملک که روستایی
کوهستانی با ساختاری طایفه‌ای بود، واقع در شهرستان
رابر، از توابع کرمان زاده شد.

بنا به نقل راویان، سلیمانی‌ها از عشایر لر در اطراف استان فارس بوده‌اند، که پیشتر نیز در منطقه چهارمحال و بختیاری سکونت می‌داشته‌اند. اجداد سلیمانی‌ها از منطقه چهارمحال بختیاری و روستای قلعه تک در قدیم‌الایام به کرمان مهاجرت کردند. آنها از لره‌های بختیاری بوده‌اند که از سرزمینهای بختیاری ابتدا به فارس و سپس به کرمان مهاجرت کردند. ایل سلیمانی همان طوایف لر هستند که حدود سال ۱۷۵۰ میلادی از فارس به کرمان آمده و در کوه پایه‌های کوه شاه ساکن شده‌اند.

هر ساله شهرستان رابر میزبان ییلاق نشینان بخشی از عشایر استان کرمان (ایلات لُر سلیمانی و لُری) است.

#خاطره

#حاج_قاسم

غلامپور خاطره ای از سردار دلها بیان کرد:

در عملیات بیت المقدس

بخشی از عملیات که در قسمت قائم الزاویه

مرزی ایران و عراق، با حاج قاسم و تیپ ثارالله بود.

در آنجا لشکر ۵ مکانیزه عراق

خیلی آتش ریخت و نمی خواست اجازه ندهد

ما به مرز نزدیک شویم و ما هم اصرار داشتیم

که برویم به مرز بین المللی خودمان بچسبیم .

در این عملیات خیلی به حاج قاسم

و تیپ ثارالله فشار آمد...

تا جایی که ناچار شدیم مرحوم صیاف را نزد سردار
سلیمانی بفرستیم تا ایشان را به لحاظ روحی کمک کند.

در نهایت عملیات با پیروزی تمام شد

و دو سه سال قبل سردار سلیمانی

به خاطره آن عملیات اشاره کرد.

وقتی حاج قاسم دوباره در برابر لشکر ۵

عراق قرار گرفت؛ وی با اشاره جمله ای که

حاج قاسم در حاشیه یکی از جلسات گفته بود افزود:

حاج قاسم دو سه سال قبل در حاشیه یکی از جلسات

دیبرخانه شورای عالی امنیت ملی

به من گفت یادت است در عملیات بیت المقدس لشکر ۵

عراق در جوار مرز چه فشاری به ما وارد کرد؟

به ایشان گفتم:

بله به خاطر دارم حالا چه شد که یاد آن زمان افتادی؟

گفت :

هفته گذشته فرمانده لشکر پنج عراق -البته نه همان

فرمانده یک فرمانده جدید- دو زانو روبه روی من

نشسته بود و به من می گفت شما بگویید من چه کار

کنم؟ ماموریت من چیست؟"

حاج قاسم به من گفت قدرت خدا را ببینید

که آنجا در آن شرایط جنگ چه وضعی داشتیم الان خدا

چقدر عزت به این کشور و ملت داده که فرمانده جدید

همان لشکر پنج عراق دو زانو جلوی ما می نشیند و

می گوید برای من ماموریت تعیین کنید.

#شهید قاسم سلیمانی

دست‌نوشته حاج قاسم خطاب به بسیجیان.

✍ این نامه در سال ۱۳۹۴ در جبهه نبرد با داعش در سوریه توسط شهید سلیمانی نگارش شده است.

✓ پنج توصیه حاج قاسم سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و عزیزان بسیجیم سلام علیکم

خداوند شما را برای خدمت به اسلام حفظ بفرماید.

1 □ عزیزانم اولاً بزرگترین امانت سپرده شده به ما جمهوری اسلامی است که امام عارفان فرمود: حفظ آن از اوجب واجبات است در حفظ این امانت از هر کوششی دریغ نفرمائید.

2 □ ثانیاً؛ به حلال خداوند و حرام آن توجه خاص بفرمائید.

3 □ ثالثاً؛ پدر و مادران را آنچنان بزرگ بشمارید که شایسته آن باشد که خداوند وائمه معصومین توصیه فرموده‌اند.

4 □ رابعاً؛ دوستی و رفاقت ارزش بزرگی است اما مهم این است که با چه کسی رفاقت و برای چه راهی می‌کنید.

5 □ خامساً؛ نماز شب، نماز شب، نماز شب کلید تمام عزت‌هاست.

برادران قاسم

گر آن سردارِ کرمانی بدست آرد دل ما را

❖ به چشم خونی‌اش بخشم، هزاران چشم زیبا را

❖ بنازم حاج قاسم را، علمدار مقاوم را

❖ که معنا کرد عشق و عاشقی و اوج تقوا را

❖ هزاران ترک شیرازی، فدای آن شهیدی که

❖ دو دستی داد بر مولای خود دست و سر و پا را

❖ بنا دارم به شعر بی‌نظیر حضرت حافظ

❖ بیافزایم دو سه بیتی، کنم مجذوب دل‌ها را

❖ سلیمانی به یک جمله خلاصه می‌شود، آن هم

❖ همین که در وصیت نامه‌اش خواندیم معنا را

❖ به هر کس دل نمی‌داد آن مجاهد بلکه دل می‌برد

❖ مکش ای دل به رخ آوازه‌ی مجنون و لیلا را

❖ چنان مست ولایت بود آن دُردی کشِ عاشق

❖ که بی‌پرده نوشت این جمله و بگذاشت امضاء را

❖ امام‌المسلمین، ای مسلمین! تنها و مظلوم است

❖ حمایت کن برادر، سیدِ مظلوم و تنها را

❖ به یاد آن سپه‌سالار قدسی، ای سپاه قدس

❖ بزن در مسجد الاقصایِ دل، بانگِ فتحنا را

❖ «کلامی»، بر یهود غاصب خطاری است بس سنگین

❖ گر اَسرارِ مبین خواهی، بخوان آیاتِ اِسرا را

« اشاره به آیات ۴ الی ۷ سوره ی اسرا »

❖ استاد کلامی زنجانی

مردم ؛ مسئولینی چون حاج قاسم می خواهند:

چون

۱- دو تابعیتی نبود.

۲- دلبسته به وطن بود.

۳- قوی‌ترین ژنرال دنیا بود.

۴- خود را سرباز ایران می‌نامید.

۵- عارف بود.

۶- اهل شفاعت بود.

۷- آقا زاده نداشت.

۸ - چپاول بیت‌المال نمی‌کرد.

۹- خادم ملت بود.

۱۰- مثل مولاش امیرالمومنین، دشمنانش هم، عاشق
مرامش بودند.

۱۱- رفتار و کردارش با سیره معصومین، تطبیق داشت.

۱۲- اهل مدرک و پوزدادن نبود.

۱۳- سپهبد بود؛ ولی نگاه به درجه نداشت.

۱۴- مردم خواب بودند او برایشان بیدار بود؛ باز مردم خواب ماندند که او آسمانی شد.

۱۵- حق ماموریت نمی گرفت؛ ولی دائماً در ماموریت بود.

۱۶- قوی ترین و ترسناک ترین ژنرال ارتش های جهان بود؛ ولی آرام، متین و دل رحم بود.

۱۷- اهل ریا نبود.

۱۸- دنیا از اسمش می ترسید؛ ولی فرمود: رو قبرم سرباز قاسم سلیمانی بنویسید.

۱۹- سردار بود؛ ولی برای خدا بی قرار بود.

۲۰- مبلمان خانه اش روکش داشت؛ روکشش هم ساده بود؛ انگار نه انگار که منزل ابرمرد دنیاست.

۲۱- شهادتش نه، مجاهدتش نه، اخلاص در خدمتش،

ملت را داغدار کرد.

۲۲- در بحران‌ها برای مردم دنبال فرصت بود.

۲۳- سخندان بود، سخنرانی نمی‌کرد بلکه به دنبال آرامش مردم بود.

۲۴- چهل و یک سال یار نظام بود نه بار رو دوش نظام.

۲۵- چهل و یک سال برای آرامش ملت، آرامشش را بهم زد.

۲۶- صاحب زمانی بود؛ امّا این زمانی نبود برای رسیدن به امام زمانش، روز و شب نداشت.

۲۷- انقلابی بود؛ ولی با نام انقلاب شعار نمی‌داد و نون نمی‌خواست.

۲۸- برای نام انقلاب جان داد؛ ولی نان و نامی از این انقلاب نخواست.

۲۹- یقیناً شرمنده شهدا هم نشد.

۳۰- مردم هم به احترامش ایستادند و نشان دادند که:

انقلاب مردم؛ چنین مسئولی می خواهند. ۷

سه ویژگی بارز شهید حاج قاسم سلیمانی

رهبر معظم انقلاب درخصوص سردار سلیمانی فرمودند:

ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض

تهاجم دشمن قرار داده‌اند، «در راه خدا، برای خدا و

مخلصاً لِلَّهِ؛ و مجاهدت کرده‌اند.

(۱) ایثار و فداکاری

رهبر معظم انقلاب درخصوص سردار سلیمانی فرمودند:

ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض

تهاجم دشمن قرار داده‌اند

یکی از صفت های زیبای اولیای الهی صفت ایثار است .

شهید قاسم سلیمانی همانطور که حضرت آقا فرمودند

بارها و بارها جان خودشان را فدا کردند . بالاتر از جان هم داریم؟

اهمیت و ارزش ایثار در جان، فراتر از ایثار در مال است. کمتر کسی است که حاضر شود زندگی دیگری را بر زندگی خود مقدم بدارد. حتی فرشتگان برجسته ای، مانند جبرئیل و میکائیل از این نوع ایثار تن می زنند (کراجکی، ۱۴۱۰: ۲، ۵۵).

ایثار در جان، مرتبه انسان کامل است. از این رو؛ ایثار امام علی در ليله المَییت مورد ستایش خداوند متعال قرار می گیرد و خداوند، این چنین در نزد فرشتگان به آن مباحثات می کند:

«و کسانی از مردم، جانشان را برای به دست آوردن رضای خدا، سودا می کنند» (بقره: ۲۰۷).

ایثارگران به واسطه ایمان راستین، به راحتی در صف مجاهدان راه خدا درآمده و با ایثار جان و مال، دین خدا را یاری می کنند. کسی که جان برکف از اسلام و مرزهای

اسلامی دفاع می کند، خود را به آب و آتش می زند و چه بسا خون پاکش در راه پاسداری از اسلام و ارزش های اسلامی ریخته شود، بالاترین درجه ایثار و محبوب ترین مقام را نزد خدا دارد؛ چنانکه رسول خدا درباره ارزش خون پاک شهیدان راه خدا می فرماید: «هیچ قطره ای در پیشگاه خداوند، محبوب تر از قطره خونی نیست که در راه خدا ریخته می شود» (اصول کافی شیخ کلینی ج ۵، ۵۳).

۲) اخلاص و رضایت خدا

حضرت آقا در وصف شهید سلیمانی فرمودند : در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لِلّٰه

امام صادق (علیه السلام) در مورد نقش امنیتی اخلاص بر روان آدمی می فرماید:

«اگر مؤمن خود را برای خدا خالص گرداند، خداوند هر چیزی را از او خواهد ترساند. حتی حشرات زمین، درندگان[صحرا] و پرندگان هوا را از او می ترساند. هر

چیزی در برابر مؤمن مخلص رام است و هیبتش بر همه آشکار است». (کنز العمال، ج ۳، ص ۶۷۴).

واقعا دشمن از سردار سلیمانی می ترسید و این بخاطر ویژگی شهید سلیمانی بود که به غیر خدا از احدی نترسید . و امروز دشمن با شهادت ایشان جشن و شادی می کنند همانطور که بنی امیه و آل زیاد و آل مروان با شهادت امام حسین علیه السلام به شادی پرداختند .

«وَهَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (زیارت عاشورا)

(۳) مجاهدت (جهاد در راه خدا)

امام علی (ع) فرمودند: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ» (نهج البلاغه، الخطبه ۲۷).

دو نکته از این حدیث

اول : إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ جهاد دری از درهای بهشت است.

دوم : «فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ» این در را خدا برای اولیاء خاصش و دوستان خاصش گذاشته است و باز می کند . می فرمایند در جهاد را برای خاص اولیائش باز گذاشته است.

حضرت آقا در پیامشان فرمودند :

او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید.
شهادت پاداش تلاش بی وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود.

خوشا بحال شهید سلیمانی که اولاً اهل جهاد بود و جزء اولیای خاص الهی است و در بهشت به روی او باز شده و بهشت مشتاق اوست . این یعنی عاقبت بخیری

سردار قاعده مذاکره را بلد بود؛

✓ «من قاسم سلیمانی‌ام! خوب بدانید با چه کسی طرف

هستید!»

۱۴۱ اشارار حدود ۹۰ نفر از نیروهای آموزشی نیروی

انتظامی مان را گروگان گرفته، قصد داشتند از طریق

پاکستان یا افغانستان، آن‌ها را به آن سوی مرز ببرند.

آن‌ها در ملک «سیاه‌کوه» مستقر شده بودند.

سردار سلیمانی با کسب تکلیف از مقام معظم رهبری،

این اجازه را گرفته بود که اگر حتی متحمل یک جنگ

هشت ساله دیگر شویم، گروگان‌ها باید آزاد شوند. یعنی

می‌توانستیم با نفوذ در خاک پاکستان و افغانستان، اشارار

را محاصره کنیم؛ که این کار به سرعت انجام شد.

توسط بی‌سیم راکال با بیت حضرت آقا ارتباط داشتیم و حضرت آقا نیز، هر لحظه نتیجه را می‌پرسیدند.

بعد از این که سردار از محاصره کامل اطمینان پیدا کردند، دستور حمله را صادر نمودند. ابتدا نیروهایی که از آن طرف مرز برای کمک به اشرار از طریق رباط افغانستان در حرکت بودند، با اجرای آتش حجیم و دقیق، یا کشته شدند یا فرار کردند.

قبل از اجرای آتش، فردی به نام «خلیفه» که خود را حاکم رباط می‌خواند، می‌خواست میانجی‌گری کند؛ اما سردار قبول نکرد.

حاج قاسم عمداً از جایی دستور حرکت داد که کاملاً در دید دشمن قرار بگیریم. بعد از اجرای آتش و حرکت ما،

اشرار راضی به مذاکره شدند؛ که سردار پس از کسب تکلیف از حضرت آقا و بهم خوردن تعادل روحی دشمن، به واسطه «خلیفه» راضی به مذاکره شد.

سردار قاعده مذاکره را بلد بود. آن‌ها وقت می‌خواستند؛ اما سردار قبول نکرد و پیام داد: «ما جنگ هشت‌ساله را پشت سر گذاشته‌ایم. اگر فکر می‌کنید گروگان‌ها مانعی برای اجرای عملیات هستند، در اشتباه هستید. برای حفظ کشور و انقلاب هیچ ابایی از تقدیم شهید نداریم. من قاسم سلیمانی هستم؛ خوب بدانید با چه کسی طرف هستید. ده دقیقه دیگر ملک‌سیاه را به آتش می‌کشم و نسلی از شما باقی نخواهم گذاشت.»

دشمن حسابی ترسیده بود و پیشنهاد کرد: «شما یک راه را باز بگذارید تا ما برویم و گروگان‌ها هم در اختیار شما باشند.» سردار با هیبت و قاطع فرمود: «تا گروگان‌ها آزاد

نشوند، حرف از مذاکره ننزید. منتظر باشید که من
دستور حمله را صادر کردم.» بعد با بی سیم شروع حمله
را اعلام کردند.

وقتی دشمن قاطعیت حاج قاسم را دید، پرسید چه
ضمانتی هست که «بعد از آزادی گروگان ها حمله
نکنید؟» سردار گفت: «من قاسم سلیمانی هستم و باید به
قول و عهدهی که می دهم، اطمینان کنید.»

نمی دانم در این پیام چه بود که اشرار راضی شدند و
بدون هیچ پیش شرطی، گروگان ها را آزاد کردند.

بعد هرچه بچه ها اصرار بر ادامه عملیات کردند، سردار
قبول نکرد و گفت: «قطعاً حضرت آقا هم راضی نخواهند

شد.» وقتی از آقا پرسیدند، ایشان هم فرمودند: «به قول خودتان وفا کنید!» ﷺ

✦ راوی: سردار مرتضی عفتی (هم‌رزم شهید سپهبد قاسم سلیمانی)

▣ برشی از کتاب - سال نامه 450 صفحه ای رزمندگان
شمال که بهمن ماه منتشر خواهد شد. 📖

شهیدی که سی سال با سردار همراه بود...

شهید پورجعفری حدود ۳۰ سال از صبح تا شب همراه سردار سلیمانی بوده و در آخر هم کنار سردار شهید شدند. در یک برهه، حوالی سال ۹۵ خانواده شهید پورجعفری از ایشان می‌خواهند که دیگر جهاد کافی هست و بیشتر به امور خانواده بپردازند.

شهید هم بدلیل ملاحظات خانواده استعفا میدهند.

بعد از آن، شهید سلیمانی برای اولین بار برای مأموریت
عازم سوریه میشوند درحالی که برخلاف همیشه
پورجعفری همراهشان نبوده.

در آن سفر، شهید سلیمانی نامه ای را برای حسین
پورجعفری می نویسد که بسیار خواندنی هست.

ظاهراً بعد از این نامه، شهید پورجعفری خانواده را راضی
می کند و دوباره برمیگردند به سپاه قدس و نهایتاً در کنار
شهید سلیمانی به فیض شهادت می رسد.

متن این نامه خواندنی حاج قاسم به این شهید به شرح
زیر تقدیم به شما 🙏

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیز برادرم حسین، پس از سی سال خصوصاً در این
بیست سال که نفس تو پیوسته تنفسم بود، اولین سفر را

بدون تو در حال انجام هستم. در طول سفر بارها بر
حسب عادت صدایت کردم. همه تعجب کردند، در
هواپیما، ماشین و بارها نگاه کردم، جای خالی بود،
معلوم شد خیلی دوست داشته‌ام.

حسین عزیز تو نسبتی با من داشتی که حتما فرزندان با
شما و شما با فرزندان نداشته‌ای و فرزندانم هم با من
نداشته‌اند. همیشه نه تنها از جسمم مراقبت می‌کردی،
بلکه مراقب روحم هم بودی. اصرار به استراحت، اصرار
به خوردن، خوابیدن و . . . بیش از احساس یک فرزند به
پدرش بود. بیست سال اخیر پیوسته مراقبت کردی که
تمام وقت من صرف اسلام و جهاد شود و اجازه ندادی
وقت من بیهوده هدر رود.

حسین عزیز! خوشحالم از من جدا شدی، خیلی
خوشحالم. اگر چه مدتی از لحاظ روحی گمشده‌ای دارم،

اما از جدا شدن تو خوشحالم، چون طاقت نداشتم تو را از دست بدهم. من همه عزیزانم را از دست داده ام و عزادار ابدی آنها هستم، لحظه ای نمی توانم بدون آنها شاد باشم. هر وقت خواستم زندگی کنم و آرامش داشته باشم، یک صف طولانی از دوستان شهیدم که همراهم بودند، مثل پروانه دورم می چرخیدند و جلو چشمم هستند.

حسین! بارها که با هم به خطوط مقدم می رفتیم، من سعی می کردم تو با من نیایی و تو را عقب نگهدارم. اگر چه هرگز بر زبان جاری نکردم و می نویسم برای آینده پس از خودم، که خدا می داند با هریک از آنها که از دست داده ام چه بر من گذشت و حتی بادپا، جمالی، علی دادی را از دست دادم و نگران بودم که تو را هم از دست بدهم. همیشه جلو که می رفتم نگران پشت سرم بودم که نکند گلولة ای بخورد و تو شهید شوی. به این دلیل

خوشحال هستم که از من جدا شدی، حداقل من دیگر
داغدار تو نمی شوم و تو زنده از من جدا شدی که
خداوند را سپاسگزارم.

حسین جان! شهادت می دهم که سی سال با اخلاص و
پاکی و سلامت و صداقت زندگیت را فدای اسلام کردی.
تو بی نظیری در وفا، صداقت، اخلاص و کتمان سر.

حسین! پسر من، عزیز من، برادر من، دوست من، از خداوند می
خواهم عمری با برکت داشته باشی و حسین پورجعفری
را همانگونه که بود، با همان خصوصیت تا آخر حفظ کنی.

حسینی که برای هر مجاهدی اعم از عراقی، سوری،
لبنانی، افغانی و یمنی، آشنا بود. او نشانه و نشانی من بود.

چه زیبا بود در این چند روز سراغت را از من می گرفتند
و کسی باور نمی کرد همراهم نباشی.

حسین عزیز! فقط قیامت است که حقیقت ارزش اعمال
معلوم می شود و چه زیباست آنوقتی که همه حیران و
متحیرند و تو خوشحال و خندانی.

اجر این خستگی ها را آنوقت دریافت خواهی کرد،
آنوقت که خانواده و وابستگان به تو نیازمندند و به تو
توسل می جویند، خداوند اجر جهاد تو برادر خوبم را اجر
شهید قرار دهد. به تو قول می دهم که اگر رفتم و آبرو
داشتم، بدون تو وارد بهشت نشوم.

حسین عزیزم! سعی کن پیوسته تر و تازه بودن جهادی
را در هر حالتی در خودت حفظ کنی، اجازه نده روزمرگی

روزانه و دنیا یاد دوستان شهیدت را از یادت ببرد. یاد
حسین اسدی، یاد حسین نصرالهی، یاد احمد سلیمانی، یاد
حسین بادپا، یاد که را بگویم و چند نفر را بجویم؟ چرا
که فراموشی آنها حتما فراموشی خداوند سبحان، است.

حسین جان! عمر انسان در دنیا به سرعت سپری می
شود، ما همه به سرعت از هم پراکنده می شویم و بین ما
و عزیزانمان فاصله می افتد. ما را غریبانه در گودال و
حفره وحشت که می گذارند، در این حالت هیچ
فریادرسی جز اعمال انسان نیست. چون فقط چراغ اعمال
مقبول است که امکان روشنایی در آن خاموشی و ظلمت
مطلق را دارد.

حسین عزیز! اجازه نده در هر شرایطی هیچ محبتی بر
محبت خداوند سبحان و هیچ رضایتی بر رضایت خداوند
سبحان غلبه کند.

برادر خوبم! اگر می خواهی دردمند نشوی، دردمند شو!
دردی که خنکای وجودت را در گرمای سوزنده غیر
طاعت است.

دردی که گرمای وجودت در سرمای جانکاه باشد، عزیز
برادرم همه دردها، درد نیستند و همه بلاها، بلا نمی
باشند. چه بسیار دردهایی که دواى دردند و چه بسیار
بلاهایی که در حقیقت خودت را به او بسپار و رضایتش را
عین نعمت و لطف و محبت بدان.

حسین! می دانی چه وضعی دارم و آگاهی بر غم و اندوه
دروزم. می دانی چقدر به دعایت نیازمندم. خوب می دانی
چقدر هراسناکم و ترس همه وجودم را فراگرفته است و
لحظه ای رهايم نمی کند. اما نه ترس از دشمن و نه ترس

از نداشتن، نه ترس از از مقام و مکان. تو می دانی! چون
پاره ای از وجودم بودی، ترس من از چگونه رفتن است،
تو آگاهی به همه اسرارم! دعایم کن و در دعایت رهایم
نکن.

انشالله تو و خانواده مجاهد و صبورت همیشه موفق و
موید باشید. خداحافظ برادر خوب و عزیزم، دوست و یار
باوفاو مهربان و صادق سی ساله ام.

خداحافظ، برادرت قاسم سلیمانی

۱۰ / ۸ / ۱۳۹۵ سفر حلب

حاج قاسم گفت: فرزند شهید را از جایش بلند نکن!

□ تمامی همسران و خانواده شهدای مدافع حرم از کل ایران جمع شده بودند. ما روز اول با رهبری دیدار داشتیم و روز دوم قرار بود در مراسمی حاج قاسم برای خانواده شهدا سخنرانی کنند. مراسم با حضور حاج قاسم شروع شد. دخترم ریحانه برای اینکه بتواند حاج قاسم را از نزدیک زیارت کند هر طور بود خودش را به صندلی‌های ردیف اول رسانده و روی یکی از صندلی‌ها نشسته بود که در میان سخنرانی حاج قاسم گویا یکی می‌خواست ریحانه را از جایش بلند کند تا یکی از مسئولان بنشیند. حاج قاسم تا این صحنه را دید صحبت‌هایش را ناتمام گذاشت و خطاب به آن بنده خدا گفت برادر، بچه‌ی شهید را بلند نکن. مرتبه اول گویا ایشان متوجه تذکر حاج قاسم نمی‌شود و مجدد از دخترم می‌خواهد از روی صندلی بلند شود که حاج قاسم تکرار

می‌کند با شما هستم بچه‌ی شهید را از جایش بلند نکنید.
این آقای مسئول برود آن ردیف آخر یک صندلی پیدا
کند و بنشیند؛ چرا بچه‌ی شهید را بلند می‌کنید؟ آن‌ها
هم اطاعت امر کردند و رفتند.

👤 راوی: همسر شهید اکبر ملکشاهی

🌐 منبع: خبرگزاری فارس

پیشگویی عجیب شهید سلیمانی از شروع جنگ سنگین
#سفیانی بعد از جنگ با داعش.

📄 یکی از مدافعان حرم می‌گوید: در پایان جنگ با
داعش حاج قاسم سلیمانی به قرارگاه آمد.

آمده بود به بچه ها خدا قوّت بگوید، نشستم کنارش
گفتم: حاجی جنگ دیگه تموم شد؛ با اجازتون من
برگردم سر درس و زندگی، بغضم را فرو بردم و گفتم
سفره جنگ را جمع کردند ما جا مونديم از قافله‌ی شهدا،
برای ما دعا کنید.

حاجی دستم را گرفت توی دستش و فشار داد و گفت:
فلانی، خیلی عجله نکن، به زودی یک جنگ سنگینی
خواهیم داشت که همه شهدای دفاع مقدس و شهدای
مدافع حرم آرزو می‌کنند کاش بودند و در این جنگ کنار
شما می‌جنگیدند.

سخنانی از #شهید سلیمانی را با #دقت مطالعه کنیم.

قطب نمایی است تا راه را گم نکنیم:

📌 سخنرانی در کنگره شهدای کرمان - ۱۳۸۹ :

✓ مردم! از من قبول کنید، من عضو هیچ حزب و جناحی

نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می کند به

اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید؛ والله! علمای

شیعه را تماماً و از نزدیک می شناسم. الان ۱۴ سال شغل

من همین است. علمای لبنان را می شناسم، علمای

پاکستان را می شناسم، علمای حوزه خلیج فارس را

می شناسم. چه شیعه و چه سنی، والله! اشهد بالله! سرآمد

همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر

ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی «آیت الله العظمی

خامنه ای» است.

سردار جعفری فرمانده سابق سپاه پاسداران:

به معاونانم گفتم سردار سلیمانی فرمانده سپاه است /
حاج قاسم نویسنده نامه ۲۴ فرمانده به خاتمی بود /
ماجرای حضور حاج قاسم در قرارگاه ثارالله در ایام فتنه
۸۸ / اگر حاج قاسم کاندیدا می‌شد، رأی می‌آورد اما
علاقه ای نداشت / بلایی که حاج قاسم بر سر اشرار در
ایران آورد

چند سال است از شهادت سپهبد شهید حاج قاسم
سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه می گذرد؛ فرمانده‌ای
که نه تنها در میدان رزم با عملکرد موفق خود و نیروی
تحت امرش، امنیت را فراتر از مرزهای سرزمینی
جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورد، بلکه در میان
آحاد ایرانیان و امت اسلامی هم شخصیتی محبوب و
اثرگذار بود تا جایی که در عنوان «سردار دل‌ها» را از
مردم هدیه گرفته بود.

حاج قاسم را باید یادگار تمام میادین جهاد از ابتدای
پیروزی انقلاب تا زمان شهادتش نام برد کما اینکه
شهادتش هم در میدان جهاد برای انقلاب اسلامی رقم
خورد و به آرزوی دیرین خود یعنی شهادت رسید.

در سالگرد شهادت «مرد میدان» بهانه‌ای شد تا
خبرگزاری فارس به سراغ یکی از دوستان دیرین او،

سردار سرلشکر محمدعلی جعفری فرمانده سابق کل
سپاه و فرمانده فعلی قرارگاه فرهنگی اجتماعی حضرت
بقیةالله(عج) برود و به گفت و گو پردازد.

آنچه در ادامه خواهید خواند گفتگوی تفصیلی با سردار
سرلشکر محمدعلی جعفری است.

هیچ خدشه‌ای در یک‌سال اخیر به محور مقاومت وارد
نشد

سوال: بعنوان نخستین سوال، بفرمایید که چگونه و در
چه زمانی خبر شهادت حاج قاسم سلیمانی را شنیدید و
واکنش‌تان چه بود؟

بسم الله الرحمن الرحيم - من هم تبریک می گویم و هم
تسلیت به رهبر معظم انقلاب و امت قهرمان و شهید
پرورمان که این شهادت را که برای خود حاج قاسم آرزو
بود و سالها به دنبال چنین حادثه ای بود که به دست
شقی ترین فرد و دشمن ترین دشمنان اسلام به شهادت
برسد و به آرزویش رسید و البته خیلی دیر هم شده
بود. چون من خودم شاهد هستم که بجز دوران دفاع
مقدس که همه دنبال شهادت بودند، بعد از جنگ از
همان سال های دهه هفتاد شهید سلیمانی به دنبال شهادت
بود و هیچ لحظه ای جهاد در راه خدا را برای امنیت چه در
داخل کشور و چه خارج از کشور و در جبهه مقاومت رها
نکرد و به طور مستمر مشغول جهاد بود.

او برای شهادت لحظه شماری می کرد و وقتی به آرزوی
دیرینه اش رسید باعث سرور و خوشحالی خودش بود،
اما غم بزرگی به دل ما و همزمان و علاقه مندان و مردم

گذاشت. به خانواده محترم ایشان به خصوص همسرشان که تحمل سختی‌های فراوانی در زندگی داشتند تا بتوانند فرزندان را به بهترین نحو ممکن تربیت کنند هم تسلیت می‌گوییم.

صبح همان روز جمعه قبل از نماز صبح بود که این خبر را تلفنی به من اطلاع دادند و در لحظات ابتدایی من باور نمی‌کردم چنین اتفاقی افتاده باشد، اما بعد از اینکه پرس و جویی کردم و به اطمینان رسیدم و البته کمی هم تأمل کردم دیدم که می‌تواند این حادثه به دست آمریکای جنایتکار رخ داده باشد.

این حادثه بزرگ می‌توانست زودتر از این اتفاق بیفتد اما اینکه در این مقطع زمانی اتفاق افتاد، نشان می‌دهد که ایشان وظیفه و نقش خودش را به اتمام رسانده و کار به جایی رسیده که با شهادتش دیگر جبهه مقاومت و امنیت

منطقه لطمه‌ای نمی‌بیند. یعنی وقتی کارهای ایشان و اثرات آن مرور می‌شود و ریل‌گذاری و زیرساخت‌هایی که در منطقه ایجاد کرد می‌بینیم، در می‌یابیم که مقاومت در منطقه ادامه می‌یابد، همچنان که شاهد بودیم در یک سال اخیر هیچگونه خدشه‌ای به آن مسیر و راه مقاومت وارد نشد.

برای حفاظت از حاج قاسم بی‌توجهی نشده بود

سوال: فرمودید مسائل حفاظتی را با ایشان مرور می‌کردید، پیش آمده بود که به ایشان از باب نگرانی احتمالی تان توصیه ای کنید؟

بله - از سال‌ها قبل که دشمن برای ترور ایشان در داخل و خارج کشور برنامه‌ریزی کرده بود، برای آن

چاره‌اندیشی شده بود و جلسات زیادی برای حفاظت ایشان در محل کار، محل زندگی و مسیرهای رفت و آمدشان برگزار شد. البته در جبهه‌های مقاومت و صحنه‌های نبردی که در عراق و سوریه و لبنان وجود داشت، آنجا به صورت طبیعی نمی‌شد که مسائل امنیتی و حفاظتی دقیق رعایت شود؛ به خصوص کسی که دنبال شهادت است توجهی به اینها نمی‌کند اما به این معنا نبود که درباره ایشان بی‌توجهی باشد چون به هر حال رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی از ضروریات است ولی در صحنه نبرد متفاوت است.

البته یکی از احتمالات ترور ایشان همین روش و اقدامی بود که آمریکایی‌ها انجام دادند و چون در کشور دیگری اتفاق افتاد کار خاصی نمی‌شد انجام داد و دشمن با سرمایه‌گذاری که بر روی عوامل خود در عراق و سوریه انجام داده بود توانست این جنایت بزرگ را انجام دهد.

جلسات زیادی درباره حفاظت از جان حاج قاسم تشکیل می‌شد؛ خود ایشان هم توجه زیادی به نکات حفاظتی داشت و برای همین هم در طول این سال‌ها، خصوصا در ۱۵-۱۰ سال گذشته و از جنگ ۳۳ روزه به بعد در کشورهای مختلف ایشان حفظ شد.

آمریکایی‌ها هیچ وقت امنیت نخواهند داشت

سوال: بعد از شهادت حاج قاسم که شاهد آن تشییع باشکوه بودیم، مردم از طیف‌ها و سلايق مختلف به خیابان‌ها آمدند و همه یک صدا یک مطالبه داشتند و آن هم انتقام سخت بود، البته اتفاق مهمی هم افتاد و آن حمله موشکی به پایگاه عین‌الاسد آمریکا بود، اما مردم همچنان این مطالبه انتقام را دارند؛ تحلیل شما از موضوع انتقام خون حاج قاسم چیست؟

ارزش وجودی حاج قاسم با انتقام‌هایی که در اذهان است قابل جبران نیست و ما هر بلایی هم سر دشمن بیاوریم، پاسخ خون حاج قاسم نخواهد بود. اتفاقی که افتاد خیلی اتفاق بزرگی بود، به نظر شما در موشک باران عین الاسد چند آمریکایی باید کشته می‌شد تا پاسخ خون حاج قاسم باشد؟ نمی‌شود اینگونه سنجید! درست است که احساس مردم، احساس مقدس و خوبی است و باید هم باشد، اما اگر ده‌ها برابر حادثه عین الاسد تلفات به آمریکایی‌ها وارد می‌شد، باز هم مردم راضی نمی‌شدند و حق دارند که انتقام سخت را مطالبه کنند.

داستان این انتقام سخت در یک مقطع تمام نمی‌شود و اتفاقاً همین که آمریکایی‌ها بدانند هیچوقت امنیت ندارند و ما اجازه انتقام گرفتن خون حاج قاسم را در طول زمان برای خودمان باز می‌گذاریم و به مرور زمان و

به طور مستمر حوادثی را شاهد خواهند بود که این خود بدترین صحنه‌ای است که برای آمریکا میتواند پیش بیاید و این احساس عدم امنیت توسط شخصیت‌های مرتبط با این موضوع که کم هم نیستند، بدترین عذاب برای دشمن است.

حاج قاسم بشار اسد را راضی کرد مردم مسلح شوند

سوال: حاج قاسم ۲۲ سال بعنوان فرمانده نیروی قدس مشغول به خدمت بوده و شما هم بیش از نیمی از این زمان را فرمانده کل سپاه بودید و طبیعتاً جلسات شخصی و کاری زیادی با هم داشته‌اید، از حال و هوای جلسات خصوصی تان بگویید.

در جلسات کاری ما، بیشتر مباحث مربوط به مقاومت، منطقه و روش‌هایی که درباره پشتیبانی سپاه و کشور از نیروی قدس باید انجام می‌شد، بود.

یکی از مباحث ما با حاج قاسم طرح این سوال بود که شما چندبار با آقای بشار اسد ضرورت مسلح کردن مردم را گفته اید آیا؟ گفت من چندبار این را گفتم اما ایشان قبول نکرده و استدلال می‌کرد که بافت مردمی و قومیتی سوریه، متفاوت از ایران است و ما نمیتوانیم این اجازه را بدهیم، اما وقتی که خطر سقوط دولت سوریه جدی شد، من به حاج قاسم گفتم اگر می‌خواهید من هم بیایم و یک بار دیگر با هم با ایشان صحبت کنیم، حاج قاسم گفت نه من خودم یک بار دیگر با بشار اسد موضوع را طرح می‌کنم و بعد از طرح اینبار بشار اسد قبول کرد و از روزی که موافقت کرد و این اجازه را داد، ورق برگشت و با مسلح شدن مردم و شکل گرفتن جبهه مقاومت مردمی

با استفاده از تجربیات انبوهی که در کشورمان داشتیم،
ماجرای داعش در سوریه دائم به سمت تضعیف و نهایتاً
نابودی رفت.

مباحث دیگری که داشتیم بیشتر درد و دل های حاج
قاسم درباره سختی های کارش بود در جلسات خصوصی.

روش کاری حاج قاسم تحولی بود

سوال: گله می کردند؟

بله - چون فشار خیلی زیادی روی ایشان بود در رابطه
مشکلاتی که برای پشتیبانی ها در کشور خودمان داشتیم.
زمینه دیگر گله مندی مربوط به روش های کاری حاج
قاسم بود چون روش های او همیشه تحولی بود و در
مقابل روش جاری انجام می شد و کار تحولی هم همیشه

مخالف دارد لذا با ایشان مخالفت می‌شد. هرگاه با ایشان می‌نشستیم، با هم درد و دل می‌کردیم.

بخشی دیگر از صحبت‌هایمان هم ناظر به مسائل داخلی کشور بود؛ چون ایشان دائم وقتش در جبهه مقاومت و منطقه بود، از مسائل سیاسی و اجتماعی داخل کشور بی‌خبر می‌شد، بخشی از بحث‌هایمان مربوط به مسائل داخلی کشور در حوزه‌های مختلف بود.

به معاونان سپاه گفتم خودتان را معاون حاج قاسم بدانید

سوال: پیش می‌آمد از خود شما پیش خودتان گله کند؟

نه (با خنده) پیش نیامده بود- من حاج قاسم را خیلی دوست داشتم و رابطه رفاقتی بالایی داشتیم و من با همه وجودم تمام امکانات سپاه را در پشتیبانی از ماموریت ایشان گذاشته بودم چراکه اعتقاد داشتم سرنوشت انقلاب اسلامی به موضوع مقاومت و تحرکات نیروی قدس در منطقه گره خورده و سپاه هم هرچه امکانات داشت باید در میان می گذاشت. این اهمیت بالا ایجاب می کرد ما سنگ تمام بگذاریم؛ علاوه بر این به دلیل عرق و علاقه‌ای که به حاج قاسم داشتم امکانات مورد نیاز را در اختیار نیروی قدس می گذاشتیم و حتی به معاونت‌های سپاه گفته بودم که فرض کنید حاج قاسم فرمانده کل سپاه است و شما خودتان را معاون حاج قاسم بدانید و هر کمکی که می‌خواهید به من بکنید به حاج قاسم بکنید. چه در تامین نیروی انسانی چه در پشتیبانی و لجستیک و بودجه‌ای این را گفته بودم و چون اینگونه بود من یادم نمی‌آید که حاج قاسم گله کرده باشد.

حاج قاسم در کمتر از یک سال اشرار را تسلیم کرد

سوال: مردم ما شاید بیشتر حاج قاسم را به دلیل نقشی که در منطقه ایفا کرده و موضوع داعش بشناسند، اما بخش کمتر توجه شده درباره ایشان، موضوع مبارزه با اشرار در جنوب شرق کشور و پس از آن انتصاب حاج قاسم به فرماندهی نیروی قدس است، درباره این برهه زمانی برایمان بگویید.

بعد از جنگ ما در دو نقطه جنوب شرق و شمال غرب کشور مسئله امنیتی حاد داشتیم که با سرمایه گذاری سرویس‌های امنیتی کشورهای بیگانه به سردمداری آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان تحرکات ناامن کننده در این دو منطقه صورت می‌گرفت.

حاج قاسم هم که خودش بچه همان منطقه جنوب شرق بود و انگیزه خاصی نسبت به مبارزه با این شرارت‌ها و ناامنی‌ها داشت و شرایط هم بد بود و سالانه نزدیک به ۲۰۰ شهید در منطقه جنوب شرق می‌دادیم که سال‌های ۶۹ تا ۷۲ اوج این ناامنی‌ها بود. به همین دلیل ماموریت مبارزه با این ناامنی‌ها به سپاه واگذار شد و سپاه هم به نیروی زمینی واگذار کرد، در این مقطع ما قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه را تشکیل دادیم و حاج قاسم با حفظ سمت فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله فرماندهی این قرارگاه را بر عهده گرفت و مبارزه را با اشراش شروع کرد و با تعقیب و گریز و اشراف اطلاعاتی تقریباً در کمتر از یک سال کاری کرد که اشراش همگی تسلیم شدند و سلاح را زمین گذاشتند

تحول در منطقه با حضور حاج قاسم شروع شد

در همان سال‌ها موضوع رشد فرماندهان لشکرها و تیپ‌های سپاه مطرح بود؛ حاج قاسم حدوداً ۱۶-۱۵ سال فرمانده لشکر ثارالله بود و اینجا طبیعی بود که برای مسئولیت‌های دیگر در سپاه بهترین افرادی که می‌توانستند در مسئولیت‌ها قرار گیرند را از میان فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها انتخاب کنیم.

پیشنهاد حاج قاسم برای فرماندهی نیروی قدس توسط این حقیر به فرمانده کل سپاه داده شد و ایشان هم به فرمانده معظم کل قوا پیشنهاد دادند و چون شرایط منطقه هم بسیار حساس شده بود و فرد توانمندی برای نیروی قدس می‌خواستیم که بهترین فرد حاج قاسم بود و بلافاصله مقام معظم رهبری هم موافقت کردند. از همان سالی که ایشان فرمانده نیروی قدس شد، تحول در منطقه هم شروع و ثمرات آن امروز در منطقه برای همه روشن است.

رفاقت و عشق ورزیدن را باید از مکتب حاج قاسم یاد

بگیریم

سوال: رفاقت و عشق و علاقه خاصی میان حاج قاسم و حاج احمد کاظمی وجود داشت، از این رفاقت برایمان بگوئید.

عشقی که بین حاج قاسم و حاج احمد کاظمی بود مثال زدنی است و من هیچ جای دیگر ندیدم که بین دو نفر چنین رابطه‌ای برقرار باشد و البته جای حسرت دارد که چرا چنین روابطی بین ماها برقرار نیست و این یک نمونه از کارهایی است که ما باید از مکتب حاج قاسم یاد بگیریم.

اوج رفاقت حاج قاسم با حاج احمد بود ولی با دیگران هم رابطه‌اش عاطفی بود. با خانواده شهدا، رفقای هم‌زمش و فرزندان شهدا هم که در مستندها دیدید و شاهد هستیم.

سوال: تصاویری هست که بعد از شهادت حاج احمد کاظمی، حاج قاسم بسیار بی‌قراری می‌کردند، نکته خاصی آن موقع به شما نمی‌گفتند؟

بخشی از این بی‌تابی برای این بود که حاج احمد زودتر از ایشان شهید شد چون با حاج احمد برای شهادت مسابقه گذاشته بودند. من یادم هست حاج احمد روز قبل از پرواز به ارومیه همین بحث‌ها را با هم داشتیم و هوا هم خیلی بد و نامساعدی در زمستان بود و من به او گفتم در این هوا چه ضرورتی دارد که شما به ماموریت قرارگاه حمزه بروید، ایشان گفت بابا دیگه از ما گذشته! ما که در به در دنبال رفتن هستیم و حالا فرقی نمیکنه چه

روزی و کجا. شهید کاظمی هم دنبال شهادت بود و با پر کشیدن شهید کاظمی، حاج قاسم هم بی تاب می کرد.

سوال: حاج قاسم حضور میدانی زیادی در خطوط درگیری داشتند و در بعضی از مقاطع هم شما بعنوان فرمانده کل سپاه در این جبهه ها حضور داشتید، یکی از آنها که تصویرش منتشر شد حضور شما در اتاق فرماندهی عملیات در سامرا است، خاطراتی از این حضور دارید؟

بله - آنجا در جبهه سامرا از یکی از قرارگاه های عملیاتی نیروی قدس و حشدالشعبی حضور پیدا کردیم و تنها چیزی که به ذهن متبادر می شد، خاطرات قرارگاه های دوران دفاع مقدس بود. پیاده سازی الگوی دفاع مقدس تقریباً به طور کامل در جبهه عراق قابل مشاهده بود.

در منطقه سنی نشین عراق که بستر مناسبی برای نفوذ و حضور داعش لابلای مردم وجود داشت، تفکیک کردن داعش از مردم کار بسیار سختی بود که با انبوه تجربه‌ای که حاج قاسم داشت و با هوش و ذکاوت بالایش توانست خطر بزرگ داعش در عراق و سوریه را دفع کند.

روابط فرماندهان با حاج قاسم دلی و ولایی بود

سوال: بعنوان یک نظامی، روابط و فرمانبرداری فرماندهان میدانی غیرایرانی در گروه‌های مقاومت را چگونه می‌دیدید؟ چگونه روابطی میان حاج قاسم و فرماندهان مقاومت وجود داشت؟

رابطه میان آنها رابطه دلی و ولایی بود؛ رابطه فرمانده و فرمانبردار نبود. چون همه در راستای یک هدف یعنی یاری رساندن به دین خدا و مبارزه با دشمنان قسم خورده اسلام و نظام حرکت می کردند، روابط میان آنها هم دلی و محکم بود که اصلاً قابل مقایسه با روابط سلسله مراتب فرماندهی نیست. این موضوعی است که در فرهنگ شیعه برگرفته از اصل ولایت و اخوت است. این نوع تفکر هم مرز نمی شناسد، البته حاج قاسم فرمانده آن جبهه بود، اما اصل حاکم، عشقی بود که فرماندهان به حاج قاسم داشتند.

حاج قاسم از نوربالایی گذشته بود

سوال: شما تجربه خیلی خاصی از رسیدن افراد به شهادت دارید؛ ساده ترش همان اصطلاحی است که زمان

جنگ استفاده می کردند و می گفتند فلانی نور بالا می زنند؛
این را درباره حاج قاسم چگونه دیدید و از چه زمانی
احساس کردید ایشان نور بالا می زند و باید منتظر
شهادتش بود؟

البته خیلی از دوستان بیشتر از ماهها این تجربه را دارند،
ماجرای حاج قاسم به نظر من از بحث نور بالایی گذشته
بود و عظمت حاج قاسم باعث شده بود که سالها نور بالا
بزند و این نورانیت حاج قاسم به حدی بود که چشم را
کور می کرد! لذا وجود حاج قاسم در زمان حیات هم یک
شهید زنده بود.

حاج قاسم نویسنده و محور نامه ۲۴ فرمانده سپاه به
رئیس دولت اصلاحات بود

سوال: روایتی هم از خود شما وجود دارد درباره حضور
حاج قاسم در قرارگاه ثارالله در کوران فتنه ۸۸ و یا
نامه‌ای که ۲۴ نفر از فرماندهان سپاه به رئیس جمهور
وقت در سال ۷۸ نوشتند و امضای شما و حاج قاسم هم
پای آن نامه بود، برخی‌ها به دنبال این هستند که
شخصیتی از حاج قاسم ایجاد کنند بعنوان قهرمان ملی و
شخصیت فراجناحی که گویی ایشان شخصیتی خنثی از
نظر سیاسی بوده اند و هیچ نظری در این باره نداشته اند،
آیا واقعا اینگونه بود؟

یک نفر که همه زندگی و هستی و جانش را در راه نظام
اسلامی صرف کرده از او انتظام می‌رود که حساسیتی
نسبت به امنیت آن چیز گرانبها. نداشته باشد؟! دفاع
مقدس برای چه بود؟ برای امنیت جامعه بود، جنگ 33
روزه و فتنه داعش در عراق و سوریه و مبارزه با داعش
همگی در راستای امنیت ملی کشور بود.

حاج قاسم همه وجودش وقف امنیت جامعه بود؛ وقتی که این امنیت به خط می افتد، مهم نیست با چه علت و دلیلی به خطر بیافتد، هر عامل و مولفه‌ای که این امنیت را به خطر بیاندازد، کسی که همه زندگی اش را برای این نظام گذاشته طبیعی است که حساسیت به خرج دهد.

مگر می شود حاج قاسم برای فتنه ۸۸ که واقعا خطرش برای امنیت کشور از دیدگاه من از خطر جنگ برای انقلاب و نظام بیشتر بود، بی تفاوت باشد؟ اتفاقا در آن نامه ۲۴ فرمانده سپاه به رئیس جمهور وقت که در واقع تهدید مستقیم رئیس جمهور وقت بود، نامه را حاج قاسم خودش تهیه کرد، ایشان فقط امضاکننده نامه نبود، بلکه نگارنده نامه بود و نقش اصلی و محوری را در تنظیم این نامه و گرفتن امضا از فرماندهان داشت که در پی آن دو جلسه هم با رئیس جمهور وقت داشتیم که روح اصلی

نامه هم تهدید بود که اگر توجه نکنید ما طور دیگری
برخورد می‌کنیم.

ماجرای حضور حاج قاسم در قرارگاه ثارالله در ایام فتنه

۸۸

طبیعی بود وقتی سال ۷۸ این نامه را می‌نویسد و محور
آن بوده، در سال ۸۸ هم وقتی که فتنه گسترده تر و
عمیق تر و خطرناک تر می‌شود، با وجودیکه
ماموریت‌های او از سال ۸۵ در منطقه خیلی بیشتر شده
بود، در ایام فتنه هرگاه می‌آمد ایران خیالش راحت نبود
و خاطرم هست در قرارگاه ثارالله حضور پیدا می‌کرد و
دغدغه داشت و تلاش می‌کرد ماجرا را آرام کند و حتی
بارها به من گفت که آمادگی هر نوع ماموریتی را دارم.
البته نیازی به نقش آفرینی او در صحنه نبود، اما بیشتر
نقش سیاسی و دیپلماسی داخلی را به خوبی انجام می‌داد؛

اما به شدت ناراحت و عصبانی از کلیت این حرکت و
حامیان فتنه ۸۸ بود.

طبیعی است که فتنه ۸۸ برای حاج قاسم قابل تحمل
نباشد

سوال: ممکن است روایت اینگونه باشد که درگیری و
اختلاف سیاسی میان دو جناح سیاسی کشور بوده، چرا
باید فرماندهان نظامی ورود کنند، این درباره حاج قاسم
مضاعف است چراکه ایشان مسئولیت امنیت فرامرزی را
داشته و کسی که چنین مسئولیتی داشته چرا باید نگارنده
نامه به رئیس جمهور وقت باشد؟

فرض اول این ماجرا اشکال دارد، چراکه فکر می کنند
دعوی ۷۸ و یا ۸۸ دعوی دو جناح سیاسی بوده است

درحالی که دعوا بر سر بود و نبود نظام و انقلاب بود. وقتی که رهبر معظم انقلاب از سران فتنه می خواهند که موضع بگیرید و آنها موضع نگرفتند، اینجا بحث دعوی سیاسی بین دو جناح دیگر نبود.

فتنه ۸۸ و فتنه گرانی که این ماجرا را به وجود آوردند، ظاهرش موضوع تقلب در انتخابات بود، اما واقعیتش پایان دادن به اصل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران بود و طبیعی است چنین چیزی برای افرادی مثل حاج قاسم قابل تحمل نباشد.

حاج قاسم هیچ علاقه‌ای به ریاست جمهوری نداشت

سوال: ما انتخابات ۱۴۰۰ را در پیش داریم، یک بار حضرت آقا درباره این موضوع صحبت کردند و فرمودند

اگر حاج قاسم زنده بود، ۶۰ سالشان بود اما من همچنان ایشان را فرمانده نیروی قدس می گذاشتیم، اگر حاج قاسم را هنوز داشتیم، شما ایشان را بعنوان یک گزینه برای انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می دادید؟

نه - حاج قاسم حیف بود که بیاید در این جایگاه بخواهد کار کند. بعضی وقتها هم به او می گفتیم که اینگونه پیشنهادها مطرح می شود و شما نظرت چیست، واژه هایی به کار می برد که می فهمیدیم اصلا دنبال این نیست که به این سمت بیاید و جواب هایی که می داد نه علاقه داشت به این کار و می گفت کار عاقلانه ای نیست برای من.

ضمن اینکه کار ریاست جمهوری با کاری که حاج قاسم می کرد، متفاوت است. هر کسی در یک کاری موفق است، درست است کار نهضتی سیاسی هم هست، اما موضوع ریاست جمهوری متفاوت از این کار است.

اگر حاج قاسم کاندیدا می‌شد، رأی می‌آورد

سوال: بلاخره نزدیک به ۹۰ درصد محبوبیت حاج قاسم در داخل کشور موضوع قابل توجهی است.

برای رای آوری بله! اگر حاج قاسم کاندید می‌شد رای می‌آورد، اما او باید همان کار مهم خودش را انجام می‌داد و خودش هم کار خود را مهم‌تر از چنین کاری می‌دانست.

حضرت آقا جوانگرایی را تنها راه حل تغییر و خروج از این بن بستی که در مسائل اقتصادی به وجود آمده برشمردند. تغییر اساسی در مدیریت کشور یک ضرورت است و این تغییر بدون جوانگرایی به وجود نمی‌آید. تعبیر حضرت آقا این بود که ممکن است در جایگاه

ریاست جمهوری فردی که هم توانمند باشد و جوان هم باشد ممکن است نداشته باشیم و آنجا مثال حاج قاسم را زدند، اما حاج قاسم جوانگرا بود و روحیه داشت و چند برابر یک جوان امروزی برای حل مشکل وقت می گذاشت. مهم این است که نگاه جوانانه و انقلابی باشد و روحیه جوانی در آن فرد حفظ شده باشد، چون روحیه انقلابی در افراد هرچه به سمت سن بالاتر می روند، افت می کند و ما خیلی کمتر افرادی را سراغ داریم که در سنین بالا روحیه انقلابی را حفظ کرده باشند.

و این روحیه در حاج قاسم هم وجود داشت که حضرت آقا آنطور فرمودند. امیدواریم مردم ما با تجربه و پختگی که به دست آورده اند، به این سمت بروند که خواسته اصلی شان یعنی کارآمدی و توانمندی اثبات شده را همراه با روحیه جوانی و انقلابی در میان افراد کاندید شده برای انتخابات ۱۴۰۰ درست و دقیق انتخاب کنند

تا دیگر شاهد این همه مشکلات اقتصادی در کشور

نباشیم؛ انشالله.

شجاعت سردار

حجت الاسلام و المسلمین حجت سعیدی نماینده رهبری
در همایش روحانیت پرچمداران بصیرت خاطره ای از
سردار سلیمانی نقل کردند :

سردار سلیمانی سرلشکریهای سوری را جمع کرد خطاب
به آنها گفت چرا نمیروید حمص را پس بگیرید ؟
یکی از سرلشکریهای سوری بلند شد و گفت : چند هزار
جنگجو در حمص هستند چطور حمله کنیم؟

چند روز بعد سردار سلیمانی دوباره سرلشکریهای سوری
را جمع کرد یک فیلم از حمص در اختیارشان گذاشت که
خودش با لباس مبدل از حمص تهیه کرده بود و گفت :
تعداد نیروهای داعش خیلی کمتر از تعداد آمارها است!!!

یکی از سرلشکریهای سوری بلند شد در حالی که اشک
در چشمانش حلقه زده بود گفت : به خدا دگمه اورکت
شما به ستاره‌های روی دوش من شرف دارد....

کتاب من قاسم سلیمانی هستم، ناصر کاوه

[Photo]

ماجرای رویارویی #حاج_قاسم با یک

#فرمانده_داعشی!!

ماجرای #حاج_قاسم در سوریه از جایی عبور می کرد، ماشینی دید که خراب شده، نزدیک رفت دید آقای به همراه خانم حامله اش که وضع حملش هم نزدیکه داخل ماشین هستند، چراغ انداخت چهره مرد رو که دید هر دو همدیگر رو شناختند! او سردار سلیمانی را شناخت و سردار هم او را که فرمانده یک بخش عظیمی از داعش بود شناخت! سردار دستور داد خانم رو به بیمارستان برسانند و ماشین را هم به تعمیرگاه، خود سردار هم دنبال کار خودش رفت! چند روز بعد به سردار خبر

دادند آقایی با #دسته_گل آمده و می خواهد شما را
ببیند! وقتی سردار آمد، دید همون #فرمانده_داعش
هست، که به سردار میگه به ما گفتند ایرانی ها ناموس
شما را ببینند سر می برند و... اما من دیدم تو به زن
حامله ام و من کمک کردی..

۶۰۰ هزار نیروی من اسلحه را زمین گذاشتند و همه در
خدمت شما هستیم!

۲ نقل خاطره توسط سردار رفیعی فرمانده سپاه صاحب
الامر

۲ #انتشار_حداکثری_با_شما

حاج قاسم شخصیتش عجیب بود. با ایرانی ایرانی بود. با
عرب عرب و با افغانستانی افغان، با هر ملیتی هم‌رنگ
می‌شد.

رنگ و زبان و ملیت یا سرباز و فرمانده برایش یکی بود.
فرق نمی‌کرد طرفش نیروی مردمی و جهادی است یا
یک شخصیت سیاسی و نظامی.

حاجی با قلب‌های‌شان کار داشت و با عمل و رفتارشان تا
عمق قلب‌ها نفوذ می‌کرد.

حاجی برای ما فرمانده بود، اما برای خودش یک نیروی
رزمنده عادی که گاهی کارهایی می‌کرد که شاید همان
نیروی ساده انجام نمی‌داد.

یادم هست وقتی منطقه جرف الصخره بودیم. چند روزی
پشت هم باران بارید. زمین حسابی گل و شل شده بود و

دستشویی ها هم گرفته بود. رفتم جایی، وقتی برگشتم
دیدم یکی از بچه ها مشغول تمیز کردن دستشویی ها
است.

گل ولای را بیرون می ریخت و با شلنگ آب می گرفت
تا تمیز شود، سر که برگرداندم خشکم زد، حاجی بود که
داشت دستشویی ها را تمیز می کرد!!!

۲[راوی: سردار عوض شهابی فر

وقتی حاج قاسم از عراقی ها لودر نو گرفت.

۲[یکی از همزم‌های حاج قاسم می گوید: رفتم اهواز که
من را انداختند بندر فاو که سه منطقه‌ی کارخانه نمک،
خور عبدالله و منطقه‌ای به نام البهار بود.

□ وقتی رفتم آن‌جا، حاج قاسم من را دید و گفت: آقای

افزون شهید نشدی؟ گفتم: نه! من هنوز لیاقت پیدا

نکردم. گفت: تو که یکی از ملاهای قدیمی کنارت هست!

واقعاً هم این‌گونه بود. پدر همسرم یکی از ملاهای

قدیمی بود.

□ در سنگر به من گفت: همراه می‌آیی برویم خط؟

گفتم: هر جا که شما بگویید می‌آیم. رفتیم یک جایی که

کانال بود و سنگر کمینی که حاج قاسم می‌رفت داخلش

برای دیده‌بانی.

□ حاجی گفت: خدا با تو است! شب تا صبح را سنگر

می‌زنی اما تیر نمی‌خوری. در همان منطقه‌ی کارخانه‌ی

نمک یک منطقه‌ای به نام سهراهی مرگ بود. محال بود

گلوله به سمتت نیاید.

□ یک بار از حاج قاسم پرسیدم: «چرا به این‌جا می‌گویند

سهراهی مرگ؟» گفت: «هر که به این منطقه برود امکان

ندارد که تیر به سمتش نیاید.» که من گفتم: «حاجی من

چند سری رفتم، اما اتفاقی نیفتاده!» حاجی خندید و گفت: «اون موقع خواب بودند!» حاج قاسم ما را برد سنگر کمین و عراقی‌ها را نشانم داد و گفت: «این‌ها عراقی هستند اگر دل و جرأت داری برو اون سمت. یک نفر دیگر هم بود به نام آقای زارع منصوری که از همشهری‌های حاجی بود که بعدتر شهید شد. دوربین را داد و نگاه کردم دیدم کلاً این‌جا جایگاه لشکر صدام است. گفتم: «سردار برویم.» گفت: «یک شرایط دارد که اصلاً صحبت نکنی! چون اگر زبانت را باز کنی بفهمند که ایرانی هستی تو را می‌کشند.»

❓ من با حاج قاسم و زارع منصوری حدود ساعت ۱۰

شب رفتیم آن‌جا و در صف عراقی‌ها نشستیم، غذا گرفتیم و خوردیم. چند تا لودر آن‌جا بود. حاج قاسم به من گفت: «تو که راننده لودر هستی، می‌تونی یکی از این لودرها را برداری؟» گفتم: «نه مگر می‌شود!» او گفت: امکانش را خدا برای‌مان درست می‌کند.» رفتم دیدم یکی

از دستگاه‌ها صفر است و هنوز بیلش هم زمین نخورده.
برگشتم به حاجی گفتم: «یکی از دستگاه‌ها خوبه، ولی
بقیه نه. گفت: برو چک کن روغن و آبش رو.» گفتم: «بله
داره، ولی سوئیچ نداره!» گفت: «تو کیسه آخر پشت سر
صندلی سوئیچ هست» رفتم برداشتم و روشن کردم. حاج
قاسم خودش کنارم نشست و گفت: «حرکت کن.»

□ از خاکریز اول و دوم که گذشتیم به خاکریز سوم که
رسیدیم، شلیک دشمن شروع شد و متوجه شدند. صبح
روز بعد رادیو لندن اعلام کرد که قاسم سلیمانی آمد
عراق یک دستگاه لودر برداشت و برد. از همان موقع
شدیم راننده مشهور.

□ کتاب من قاسم سلیمانی هستم

□ ناصر کاوه

۱۲؟ نکته جالب از زندگی سردار شهید سلیمانی که باید

بدانید

□♦۱. روزی که قاسم، سال ۱۳۳۵ در روستای

قنات ملک کرمان به دنیا آمد، دونالد ترامپ ده ساله در

نیویورک برای هم کلاسی هایش قلدری می کرد و فکر

نمی کرد ۶۰ سال بعد کودکی از قنات ملک مقابلش

بایستد و حریفش باشد.

□♦۲. قاسم تا سیزده سال در روستا نفس کشید، اما باید

می رفت کرمان تا خودش را برای مبارزات چهل ساله اش

آماده کند. در کرمان درس خواند و کار کرد تا این که

روحانی جوانی به نام کامیاب، سر راهش قرار گرفت و

دست قاسم را در دست انقلابیون گذاشت. این روحانی

که بعدها به دست منافقین ترور شد، قاسم سلیمانی را با
آیت‌الله خامنه‌ای آشنا کرد و از قاسم، یک جوان انقلابی
ساخت تا جایی که او یکی از رهبران تظاهرات خیابانی
برای پایان دادن به حکومت پهلوی در کرمان بود.

□♦۳. پس از پیروزی انقلاب، به کارمندی در اداره آب
کرمان اکتفا نکرد. عضویت افتخاری سپاه پاسداران را
پذیرفت و با شروع جنگ در شهریور ۵۹ برای یک
مأموریت ۱۵ روزه به جبهه رفت، اما این مأموریت هشت
سال طول کشید.

□♦۴. استعدادهای قاسم و تعهد و توانش در امور
نظامی، از او یک فرمانده کارگشته و بانگیزه ساخت تا
آن‌جا که خیلی زود یعنی در اواخر سال ۱۳۶۰ محسن
رضایی حکم فرماندهی لشکر ثارالله را به او داد. قاسم
سلیمانی در عملیات مختلفی مثل والفجر ۸، کربلای ۴،

کربلای ۵، تک شلمچه و... شرکت داشت و به خوبی نقش
یک فرمانده توانا را ایفا کرد.

□♦۵. آذرماه سال ۶۰ برای اولین بار سردار مجروح
شد؛ هم طعم زخم‌های انفجار خمپاره گلوله را چشید و
هم غم از دست دادن یاران هم‌رزمش را حس کرد.

□♦۶. بالاخره جنگ تمام شد، ولی نه برای حاج قاسم
رزمنده که برای او فقط جبهه دفاع، از غرب و جنوب، به
شرق کشور جابه‌جا شد تا با قاچاقچیان مواد مخدر و
دشمنانی که از مرز افغانستان به ایران می‌آمدند، رودررو
شود. مبارزه موفق با اشرار شرق کشور نشان داد که
سلیمانی یک گزینه شایسته برای فرماندهی نیروی قدس
سپاه است. سال ۱۳۷۹ حکم انتصاب او از سوی مقام
معظم رهبری صادر شد.

□♦۷. سردار قاسم سلیمانی در جنگ‌های ۳۳ روزه
حزب‌الله نقش اثرگذاری داشت. به گفته سید حسن
نصرالله: وی شریک کامل در آزادسازی لبنان در سال
۲۰۰۰ بود. در جنگ ۳۳ روزه در تهران بود و به هر
شکلی بود به بیروت آمد و با ما زیر بمباران ماند.

□♦۸. هجوم داعش در خرداد ۱۳۹۳ به شمال عراق
جبهه جدیدی روبه‌روی حاج‌قاسم گشود. مقابله با داعش
در عراق و سوریه او را به یک قهرمان بزرگ و الگوی
محبوب مقاومت تبدیل کرد. از این زمان، مجلات خارجی
پر شد از عکس‌های سردار سلیمانی و مطالبی که
رشادت‌ها و مهارت‌هایش را در جنگ‌های نامنظم تشریح
می‌کردند.

□♦۹. نابودی تسلط داعش دستاورد بزرگ سردار سلیمانی بود که او را در سال ۱۳۹۷ به دریافت «ذوالفقار» یعنی بزرگ‌ترین مدال نظامی ایران از دست مقام معظم رهبری مفتخر کرد. سلطه‌گران آمریکا و سردمداران آن، جماعت وحشی داعش را به منطقه خاورمیانه آورده بودند تا با ایجاد ناامنی، افزون بر داشتن بازاری بزرگ برای صدور اسلحه، آسوده‌خاطر سر سفره منابع و ذخایر خاورمیانه بنشینند، اما متلاشی شدن نقشه‌شان با نقش محوری سردار سلیمانی، سدی بزرگ روبه‌روی این رؤیای خام شد. حالا فرزند قنات‌ملک، حریف نیویورک‌زاده‌اش را ضربه‌فنی کرده بود. این شکست برای آمریکا هم تحقیرآمیز بود و هم بسیار پرهزینه.

□♦۱۰. به شهادت رساندن قاسم سلیمانی که با هواپیمای مسافری معمولی جابه‌جا می‌شد و همیشه در میان مردم بود، کار سختی نبود، اما دشمن که دشمنش را

شناخته بود و جرئت نداشت رودرروی این دلاور مبارزه کند در ساعت ۱ بامداد جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸
ناجوانمردانه به شیر میدان شلیک کرد و باعث شد که سردار قاسم سلیمانی به شهید قاسم سلیمانی ارتقا یابد و در جهانی وسیع تر و با امکانات و تجهیزاتی بیشتر با نیویورکی زاده و دار و دسته اش مبارزه کند.

□♦♦۱۱. از ۱۴ تا ۱۸ دی ماه، حضور میلیون ها مسلمان که در فراق قهرمانشان، قلبی شکسته و چشمی به اشک نشسته داشتند، بزرگ ترین تشییع جنازه تاریخ ایران را بعد از رحلت امام خمینی (ره) به سردار دل ها اختصاص داد. جاودانه ترین تصویرها از سوگ همه چهره های متنوع و متفاوت ایران تا اشک جان سوز رهبر، در مراسم «بدرقه تا بهشت» حاج قاسم رقم خورد.

□♦۱۲. «حضرت آقا عبای نماز شب خود را دادند تا حاج قاسم را با آن دفن کنند. آقا با این عبا ۱۴ سال نماز شب خوانده‌اند. این دومین عبای شب آقا بود که شهیدی با آن دفن می‌شد. اولین بار سر شهادت حاج احمد کاظمی بود.» این افتخار و این پیام را یکی از مسئولان و هم‌زمان سابق سردار منتشر کرد.

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی نقل می‌کند؛ «...چیزی را که من در ایشان نیافتم، علاقه، توجه و فریفتگی به مادیات و زرق و برق دنیا بود. زندگی بسیار ساده ای داشت. بارها به من می‌گفت که هیچ وقت خمس بدهکار نمی‌شود و اصلاً مهلت نمی‌دهد، خمسی به گردنش بیفتد و سرماه از حقوقش به اندازه مخارجش برمی‌دارد و بقیه را می‌دهد در راه خدا.»

گل دست پسر بچه ۴ ساله‌ای بود که در ذهنش او را همیشه با لباس نظامی تصور کرده بود. مردی مهربان که با آدم بدها می‌جنگد و با کودکان مهربان است. به صف اول نماز که رسید او را پیدا کرد اما خبری از لباس نظامی نبود. همه مانده بودند محمد حسین ۴ ساله چطور حاج قاسم را شناخته بود. اما کودک طاقت نداشت صبر کند سردار نمازش تمام شود و گل را به او داد. حاج قاسم دستش را دراز کرد و گل را از او گرفت مبادا دلش بشکند. خدا می‌داند آن لحظه در دل مردی که نامش دنیایی را به لرزه در می‌آورد، چه می‌گذشت. کودک به مقصود خود رسیده بود و رفت. اما حالا نوبت حاج قاسم سلیمانی بود که برود و دوستش را در آغوش بگیرد.

حاج قاسم سلیمانی وقتی نزدیک ایام عید می‌خواست به کرمان و به دیدار ولدین خود برود، به همسر این جانباز زنگ می‌زد و می‌گفت من دو روز به خانه شما می‌آیم.

لباسی تهیه می کرد و به خانه او می رفت. جانباز را
استحمام می داد ... «جانباز قطع نخاعی "ناصر توبه ای ها"
در سن 21 سالگی فرماندهی یکی از گردان های لشکر
41 ثارالله کرمان را برعهده داشت که در آن زمان حاج
قاسم سلیمانی در سمت فرماندهی لشکر خدمت می کرد.
سردار شهید حاج قاسم سلیمانی وقتی نزدیک ایام عید
می خواست به کرمان و به دیدار ولدین خود برود، به
همسر این جانباز زنگ می زد و می گفت من دو روز به
خانه شما می آیم. لباسی تهیه می کرد و به خانه او می
رفت. جانباز را استحمام می داد، تخت او را آماده می
کرد و در این دو روز به همسر جانباز می گفت کار
آشپزخانه هم به عهده من است؛ دو روز خدمت گذاری
این جانباز قطع نخاعی را داشت، بعد به سمت کرمان می
رفت. این جانباز در دی ماه سال 1392 به دیار حق
شتافت.»

روایت روزی که حاج قاسم سه بار تا مرز شهادت پیش
رفت

□ ﴿سردار "حسنی سعدی" در همایش پاسداران علم و
بصیرت که به مناسبت بزرگداشت شهید "الله‌دادی" و
شهدای دانشجو برگزار شد به بیان خاطره‌ای از شهید
"پورجعفری" درباره یک روز از زندگی حاج قاسم
پرداختند و گفتند:

﴿شهید پورجعفری عزیز می‌گفت فقط یک روز را براتون
تعریف می‌کنم. شهید پورجعفری به من گفت ای کاش
وقت داشتیم و می‌نشستم برات تعریف می‌کردم. گفت
فقط یه روز رفتیم کردستان عراق داعش اومده بود در
کردستان عراق. مردم خونه‌ها رو خالی کرده بودند و
رفته بودند. تو یه خونه مستقر شدیم. صبحونه خوردیم.

۲۱ ایشون دوربین برداشت راه افتادیم توی منطقه. روی پشت بوم یه خونه لب بالکن دوربین را گذاشت شروع کرد منطقه را شناسایی کند. من دیدم یه بلوک اون کنار افتاده این بلوک را برداشتم و گذاشتم روی سر بالکن تا ایشون دوربین را از سوراخ‌های بلوک بندازه که تک تیراندازهای داعش ما رو نزنند.

خدا شاهده هنوز بلوک را نداشته بودم روی سر بالکن، تک تیرانداز زد، بلوک پاشید روی سر و کله من و حاجی و از این خونه رفتیم پشت‌بام یه خونه دیگه برا شناسایی.

۲۲ اونجا هم یه تیر زدن بغل گوش ایشون تیر رفت تو دیوار. باز از اینجا رفتیم. به من گفت حسین برو ببین اینجا سرویس بهداشتی کجا هست یه جای تمیز باشه که وضویی بگیریم و آبی به صورت بزنیم. رفتم گشتم تمیز نبود، به حاجی گفتم بریم بغداد اینجا رفتم خیلی تمیز

نیست. حاجی گفت تا بغداد ۱۸۰ کیلومتر راه هست،
میریم خونه‌ای که امروز صبحونه خوردیم. گفتم بریم.
وقتی رسیدیم من نشستم ایشون رفت وضو بگیره دیدم
دلم داره شور میزنه، استرس دارم، رفتم دنبالش بینم
کجا رفت.

رفتم دیدم وضو گرفته اورکت روی دست راستشه و
جوراباش دست چپش داره میاد گفتم از اینجا بریم.
گفت حسین تو امروز چه طورت شده، گفتم بریم. گفت
بذار جورابامو بپوشم گفتم تو ماشین بپوش. با زحمت
ایشون رو سوار ماشین کردم و در رو بستم و راه افتادیم
صد متر که از اون خونه فاصله گرفتیم تمام خونه با هفده
نفر از نیروهای خودی که داخلش بودن رفت رو هوا. این
سه مورد، مورد چهارم رفت برا شناسایی و ارتباط با
بچه‌ها و دوستانمون، سوار ماشین بودیم که بچه‌ها داد
زدن وایسا وایسا جلوتر نیا، ایستادیم. یه بمب کار

گذاشته بودن تو جاده که چاشنی کشتی داشت. بیست
سانت دیگه مونده بود که ماشینمون بره روش منفجر
بشه. شب رفتیم بغداد برا استراحت فقط حاجی یک کلام
گفت: عجب امروز دو سه بار می خواستیم شهید بشیم،
شهید نشدیم.

سردار سعدی در آخر این خاطره گفت: تمام زندگی
حاج قاسم استرس، خطر، ریسک و تلاش و کار و دست
پنجه نرم کردن با مرگ بود.

پدرم نهصد تومان به بانک تعاون روستایی بدهکار بود .
تصمیم گرفتم من به شهر بروم و به هر قیمتی قرض پدر
را ادا کنم، اما پدر و مادرم مخالفت کردند.

خلاصه اینکه با احمد و تاجعلی برای کار به کرمان رفتم.
اولین بار بود که شهر و ماشین را می دیدم. احساس
غریبی می کردم.

در هر مغازه و کافه و رستوران و کارگاهی را می زدم و
می گفتم: «کارگر نمی خواهید؟» و همه یک نگاهی به قد
کوچک و جثه نحیفم می کردند و جواب رد می دادند.

به یک خانه در حال ساخت وارد شدم. استادکار به من
نگاهی کرد و گفت: «اسمت چیه؟» گفتم: «قاسم»
گفت: «چند سالت؟» گفتم: «سیزده سال» گفت: «مگه درس
نمی خونی؟!» گفتم: «ول کردم.» گفت: «چرا؟!» گفتم: «
پدرم قرض دارد.» وقتی این را گفتم اشک در چشمانم
جمع شد. منظره دستبند زدن به دست پدرم جلوی
چشمم آمد و اشک بر گونه هایم روان شد و دلم برای
مادرم هم تنگ شده بود. گفتم: «آقا، تو رو خدا به من کار

بدید.» اوستا که دلش به رحم آمده بود، گفت: «می تونی
آجر بیاری؟» گفتم: «بله.» گفت: «روزی دو تومان بهت
میدم، به شرطی که کار کنی.» خوشحال شدم که کار پیدا
کرده ام. به مدت شش روز بعد از طلوع آفتاب تا نزدیک
غروب در ساختمان نیمه ساز خیابان خواجه مشغول کار
بودم. جثه نحیف و سن کم من طاقت چنین کاری را
نداشت. از دستهای کوچکم خون می آمد. اوستا بیست
تومان اضافه مزد بهم داد و گفت: «این هم مزد این هفته
ات.»

حالا حدود سی تومان پول داشتم. با دو ریال بیسکویت
خریدم و پنج ریال دادم و چهار عدد موز خریدم. خیلی
کیف کردم، همه خستگی از تنم بیرون رفت. اولین بار
بود که موز می خوردم.

شب در خانه عبدالله تخم مرغ گوجه درست کردیم و خوردیم. عبدالله معتقد بود من نمی توانم این کار را ادامه بدهم، باید دنبال کار دیگری باشم.

پولهایم را شمردم، تا نهصد تومان هنوز خیلی فاصله داشت. یاد مادر و خواهر و برادرانم افتادم. سرم را زیر لحاف کردم و گریه کردم و با حالت گریه به خواب رفتم. صبح با صدای اذان از خواب بیدار شدم. از دوران کودکی نماز می خواندم. نمازم را که خواندم به یاد امامزاده سید خوشنام، پیر خوشنام در روستا افتادم. ارزش طلب کردم و نذر کردم اگر کار خوبی پیدا کردم یک کله قند داخل امامزاده بگذارم.

صبح به اتفاق تاجعلی و عبدالله راه افتادیم. به هر مغازه، کافه، کبابی و هر درِ بازی که می رسیدیم سرک می کشیدیم و می گفتیم: «آقا، کارگر نمی خوی؟» همه یک

نگاهی به جثه ضعیف ما می کردند و می گفتند: «نه.» تا اینکه یک کبابی گفت که یک نفرتان را می خواهم با روزی چهار تومان. تاجعلی رفت و من ماندم. جدا شدنم از او در این شهر سخت بود. هر دو مثل طفلان مسلم به هم نگاه می کردیم، گریه ام گرفته بود. عبدالله دستم را کشید و من هم راه افتادم، تا آخر خیابان به پشت سرم نگاه می کردم.

حالا سه روز بود که از صبح تا شب به هر درِ بازی سر می زدم. رسیدیم داخل یک خیابان که تعدادی هتل و مسافرخانه در آن بود. به آخر خیابان رسیدیم و از پله های ساختمانی بالا رفتم. مردی پشت میز نشسته بود و پول می شمرد. محو تماشای پولها شده بودم و شامه ام مست از بوی غذا. آن مرد با قدری تندى گفت: «چکار داری؟! با صدای زار گفتم:» آقا، کارگر نمی خوای؟» آن قدر زار بودم که خودم هم گریه ام گرفت. چهره مرد

عوض شد و گفت: «بیا بالا.» بعد یکی را صدا زد و گفت: «یک پرس غذا بیا.» چند دقیقه بعد یک دیس برنج با خورشت آوردند. اولین بار بود که آن خورشت را می دیدم. بعداً فهمیدم به آن چلوخورشت سبزی می گویند. به خاطر مناعت طبعی که پدرم یادم داده بود با وجود گرسنگی زیاد و خستگی زیاد گفتم: «نه، ببخشید، من سیرم.» آن شخص که بعداً فهمیدم نامش حاج محمد است، با محبت خاصی گفت: «پسرم، بخور.» غذا را تا ته خوردم. حاج محمد گفت: «از امروز تو می تونی این جا کار کنی و همین جا هم بخوابی و غذا هم بخوری. روزی پنج تومان هم بهت می دهم.» برق از چشمانم پرید و از امامزاده سید خوشنام، پیر خوشنام تشکر کردم که مشکلم را حل کرد.

پس از پنج ماه کار کردن شبی آهسته پولهایم را شمردم. سرجمع هزار و دویست و پنجاه تومان شد. از

خوشحالی در پوست خودم نمی گنجیدم، هزار تومان
برای پدرم پول فرستادم تا قرضش را ادا کند.

□♦ برگرفته از کتاب «از چیزی نمی ترسیدم»

خاطرات خود نوشت شهید حاج قاسم سلیمانی